

Ethics and Habits of Iranians in the Eyes of the British Agents during Nasir al-Din Shah Era

Shahab Shahidani *

Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Department of History, Lorestan University, khorramabad, Iran, shahidani.sh@lu.ac.ir

Kobra Mehdinasab

MA. of Islamic history of Iran, Faculty of Literature and Humanities, Department of History, Lorestan University, khorramAbad, Iran, mahdinasab.history@yahoo.com

Abstract

During the Qajar period, Iran was at the forefront of the strategic situation of Russia and the Western powers, especially Britain. Britain, in the Qajar era, through its colonial purposes, monitored Iran under any circumstances. In the era of Nasir al-Din Shah, many foreign ambassadors missioned for political and economic purposes in Iran, Britain also sent several ambassadors to Iran. In pursuing the responsibilities assigned to them, the British agents have carefully considered all other dimensions of Iran's economic, social and cultural aspects, in line with the interests of their own government. Although English agents were not free of interest in Iranian culture, they needed to know enough about Iran's ethics and traditions in order to carry out political services for their own government. This research aimed at answering the question that: How are the ethics and habits of Iranians from the point of view of British political agents during Nasir al-Din Shah era? The study used a descriptive-analytical method based on library resources.

Keywords: Political Agents, United Kingdom, Travelogue, Iran, Nasir al-Din Shah, Customs, Ethics

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۵۳-۱۷۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۸

اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری

شهاب شهیدانی* - کبری مهدی‌نسب**

چکیده

در دوره قاجار، ایران به علت داشتن موقعیت استراتژیکی در کانون توجه روسیه و دول غربی، به‌ویژه انگلستان، بود. در عصر قاجار انگلیس با اهداف استعماری، ایران را از هر لحاظ زیر نظر داشت. در زمان ناصرالدین‌شاه که بسیاری از سفرای خارجی با اهداف سیاسی اقتصادی در ایران مأموریت داشتند، انگلستان نیز سفرای متعددی روانه ایران کرد. مأموران انگلیسی ضمن انجام وظایف سیاسی محول شده در راستای منافع دولت خود، بادقت تمام دیگر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی می‌کردند. مأموران انگلیسی از کنجکاوی و علاقه به فرهنگ ایرانی فارغ نبودند؛ اما برای کسب بهترین امتیازها از دولت ایران، به شناخت کافی از اخلاق و آداب و صفات ایرانیان نیاز داشتند. بنابراین بیشتر آنها پس از حضور در ایران، در راستای انجام خدمات سیاسی، مشاهده‌ها و گزارش‌های خود را از ویژگی‌ها و آداب و اخلاق عوام و خواص مردم ایران برای دولت متبوع خود مکتوب می‌کردند. در واقع پژوهش حاضر پاسخی است به این پرسش که مأموران سیاسی انگلستان عصر ناصری اخلاق و عادات ایرانیان را چگونه ترسیم کرده اند. هدف از این مقاله بررسی اخلاق و عادات ایرانیان از نگاه مأموران سیاسی انگلیسی عصر ناصری است که با روش توصیفی تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی: مأموران سیاسی، انگلستان، سفرنامه، ایران، ناصرالدین‌شاه، آداب و رسوم، اخلاق

* استادیار تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد لرستان، ایران (نویسنده مسؤول)

shahidani.sh@lu.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد لرستان، ایران،

mahdinasab.history@yahoo.com

مقدمه

از دوره صفویه پای مسافران و مأموران سیاسی انگلستان به کشورهای مشرق‌زمین و به‌ویژه ایران باز شد؛ اما این روند در دوره قاجار و به‌خصوص عهد ناصری به اوج رسید. در این دوره بسیاری از مسافران، سیاحان و مأموران سیاسی کشورهای اروپایی و به‌ویژه بسیاری از مأموران سیاسی انگلستان روانه ایران شدند و به فراخور مأموریتی که داشتند، آثار مهمی از خود به جای گذاشتند. باتوجه به اهمیت ایران برای منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان در هندوستان و رقابت انگلیس با کشورهای دیگر نظیر فرانسه و روسیه، کشور انگلستان منافع چشمگیری در ایران داشت. بنابراین شناخت آداب و رسوم مردم ایران امری ضروری تلقی می‌شد و این موضوع آن‌قدر حائز اهمیت بود که مأموران انگلیسی عادات، سنن، رسوم و خلیقات ایرانیان را بررسی می‌کردند و با هدف تهیه گزارش تدوین می‌کردند؛ به‌طوری‌که برای مأموران انگلیسی این امر به رویه‌ای متعارف تبدیل شده بود. پرسش پژوهش حاضر این است که مأموران سیاسی انگلستان عصر ناصری اخلاق و عادات ایرانیان را چگونه ترسیم کرده‌اند. بی‌آنکه ارزش معرفتی و نگاه کنجکاوانه مأموران انگلیسی در راستای شناخت آداب، رسوم و اخلاقیات ایرانیان نادیده انگاشته شود، فرضیه ارائه شده بیان‌کننده این مطلب است که بیشتر آنها با رویکرد سیاسی و پیش‌داورانه به تحولات اجتماعی و از جمله آداب و اخلاق و رسوم ایران نظر افکندند. در برخی گزارش‌ها، این مأموران فقط توصیف‌کننده بوده‌اند؛ اما در بسیاری از روایت‌ها، اختلافات فرهنگی و خصایل مثبت یا منفی ایرانیان را با معیارهای ذهنی خود و گاه در راستای منافع استعماری و بیشتر بدون بررسی زمینه‌های بروز این آداب و اخلاق سنجیده و ارزیابی

کرده‌اند؛ بنابراین در مجموع، قضاوت‌های نامتعارفی از اخلاق و عادات ایرانیان ارائه کرده‌اند.

در پیشینه این پژوهش، بررسی‌های پراکنده‌ای صورت گرفته است؛ اما درباره اخلاق و عادات ایرانیان از منظر مأموران انگلیسی عصر ناصری، تاکنون به‌طور مستقل و روشمند مطالب کافی ارائه نشده و تحلیل درستی صورت نگرفته است. محسن خلیلی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی از دیگر- ایران‌شناسی انگلیسی‌ها» نظریه‌های چند تن از ایران‌شناسان انگلیسی را درباره ایران و ایرانیان بررسی کرده است. حمید صادقی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای موسوم به «نگرشی بر اجرای آیین تعزیه در آثار سفرنامه‌نویسان دربار ناصرالدین‌شاه» به صورت کلی و مختصر، آیین تعزیه را در حکم یکی از جنبه‌های اجتماعی و جلوه‌ای از آداب و رسوم ایرانیان به‌رشته تحریر درآورده است. عبدالرضا سپنجی (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی ایرانیان از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در دوران قاجاریه و پهلوی»، به‌صورت گذرا و توصیفی، آداب ایرانیان را از منظر سفرنامه‌نویسان واکاوی کرده است. باتوجه به اینکه در این مقاله‌ها نگاهی کلی به موضوع افکنده شده، در این مقاله تلاش شده است ضمن تمرکز بیشتر بر ابعاد اخلاق و عادات ایرانیان در نگاه مأموران انگلیسی، از منابع انگلیسی استفاده بهتری شود؛ چنان‌که برخی از منابع موجود در این پژوهش، برای نخستین بار از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

نقش و جایگاه مأموران انگلیسی در دوره ناصری

عهد ناصرالدین‌شاه سرآغاز تحولات مهمی در تاریخ ایران عصر قاجار به شمار می‌رود. جلوه‌های متنوعی از تحولات فرهنگی و اجتماعی همچون ورود

سیاستمداران انگلیسی از این اطلاعات در راستای سیاست‌های خود استفاده کنند و هم راهنمایی باشد برای سایر مأموران انگلیسی که از این پس راهی ایران می‌شدند. درحقیقت، یکی از مشغله‌های جدی مأموران نظامی و کارمندان کمپانی هند شرقی انگلیس گردآوری اطلاعات مختلف از مناطق زیر سلطه یا در جوار کمپانی بود (Bowen, 2006: 151-153). این مأموران سیاسی پس از پایان مأموریت‌های دیپلماتیک خود، با دانش کافی و همه‌جانبه‌ای که به دست می‌آوردند، پا به عرصه پژوهش‌های علمی می‌گذاشتند. بنابه‌گفته‌ی دنیس رایت (Denis Wright)، ادبیات سفرنامه‌ای سده نوزدهم انگلستان به‌طور واقعی غنی بود و مهم‌ترین این آثار به مأموران سیاسی و نظامی انگلیسی متعلق بود که برای استفاده در اهداف دولت انگلستان آنها را تدوین می‌کردند (رایت، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

در دوره ناصرالدین‌شاه اهمیت ایران برای انگلستان بیش‌ازپیش آشکار شد؛ به‌گونه‌ای که انگلستان برای تقویت نفوذ خود در ایران و دستیابی به سایر جنبه‌ها، به احداث خط تلگراف سراسری در ایران اقدام کرد. برای حفظ ارتباط لندن با هندوستان، نگهداری این خطوط تلگراف پس از شورش ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م انجام گرفت. در گام بعد، ایران به یکی از بازارهای مهم مصرف کالاهای بریتانیایی تبدیل شد؛ بنابراین تعدادی از کمپانی‌های بازرگانی و تجاری انگلستان در شهرهای ایران مستقر شدند و کسانی که جویای امتیازات و انحصارات بودند، راهی ایران شدند (رایت، ۱۳۸۳: ۳۱). خوش‌بینی ناصرالدین‌شاه به اروپاییان و دلجویی از آنها و برخورد با گشاده‌رویی با آنها نیز مزید بر علت شد. بنابه‌گفته‌ی کرزن (Curzon)، شاه ایران با اروپاییان بسیار مهربان بود و کمتر خارجی از پایتخت شاه عبور می‌کرد که افتخار شرفیابی به دربار حاصل نکرده باشد (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۱۹/۱).

مظاهر نوین علمی و تکنولوژی و نیز معاهده‌ها و قراردادهای استعماری در این ایام به‌وقوع پیوست. گسترش ارتباط با کشورهای اروپایی و حتی بهره‌برداری از الگوهای فنی و تکنولوژیک غرب به‌زودی در کانون توجه شخص شاه و کارگزاران سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران قرار گرفت. در مقابل، برای دولت‌های اروپایی نیز اهمیت ایران بیشتر از پیش عیان شد. جدای از ابعاد روابط سیاسی و اقتصادی که از گذشته وجود داشت، این امر به‌واسطه تحولات مهم سیاسی اروپا در سده نوزدهم، رشد فزاینده رقابت‌های استعماری و گسترش فرهنگ اروپایی و بازتاب آن در کشورهایی همچون ایران بود. در بُعد خارجی، رقابت روس و انگلیس و کشمکش بر سر منافع خود در ایران زمینه‌ساز حضور بیشتر غرب در ایران شد. وجود شخصیت‌های مهمی همچون امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار، اعتمادالسلطنه و دیگر روشنفکران و کارگزاران و حتی شخص ناصرالدین‌شاه که علاقه ویژه‌ای به گشت‌وگذار در چهار گوشه کشور و خارج از ایران داشت، دربار دوره ناصری را درباری پُر تکاپو کرد که محل رفت‌وآمد سفرا، سیاحان، مورخان، جغرافی‌نگاران و گزارشگران شد. عوامل گفته‌شده بر کیفیت تحولات اجتماعی جامعه ایرانی تأثیر بسزایی نهاد؛ چنان‌که دوره فرمانروایی ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ق/۱۸۴۷ تا ۱۸۹۵م) از حیث شکل‌گیری منابع تاریخی و جغرافیایی ایران، از دوره‌های مهم و تأثیرگذار تاریخ ایران محسوب می‌شود.

در این دوره تعداد چشمگیری از مأموران انگلیسی باعنوان باستان‌شناس، سیاح، پزشک، وزیرمختار و... راهی ایران شدند. بیشتر این مأموران در طول اقامت خود در ایران، تا حد امکان اطلاعاتی را جمع‌آوری کردند و با نام گزارش، سفرنامه و... به دولت متبوع خود ارائه کردند. هدف از این اطلاعات این بود که هم

سفرهای شاه به اروپا و در ادامه، اعزام دانشجویان ایرانی به غرب باعث شد تا در این دوران، حضور مداوم انگلستان در صحنه سیاسی ایران بیشتر شود؛ بنابراین مأمورانی نظیر جرج ناتائیل کرزن، کلنل جاستین شیل، دکتر ویلز، مکزی و بسیاری دیگر راهی ایران شدند و در راستای اهداف استعماری کشورشان گام‌های مهمی برداشتند. هریک از این مأموران اهداف مشخصی را دنبال می‌کردند و کتاب‌های خود را نیز براین‌منا به‌رشته تحریر درآورده‌اند. بدیهی است برای دولت انگلستان که به دنبال دستیابی به اهداف و منافع حیاتی خود در ایران بود، شناخت جامعه ایران به‌ویژه آشنایی با اخلاق و عادات و آداب و رسوم مردم این کشور امری لازم و ضروری بود و در این راستا، مأموران سیاسی این کشور تا حد بسیاری موفق عمل کردند. ناگفته نماند که خود این مأموران از آثار سایر سیاحان کشورهای اروپایی که پیش از این به ایران آمده بودند، نهایت استفاده را بردند و به‌طور متقابل، پس از بازگشت مأموران انگلیسی به انگلستان، افرادی که قصد برنامه‌ریزی برای مسافرت و مأموریت سیاسی به ایران را داشتند از گزارش‌های تازه‌تر آنها استفاده می‌کردند.

در آن ایام، دولت انگلستان از هر شخص و مؤسسه‌ای به‌سود مطامع استعماری خود استفاده می‌برد؛ به‌گونه‌ای که هر فردی را که قصد سفر به ممالک اسلامی داشت، هرچند که هیچ‌گونه ارتباطی هم با دولت انگلستان نداشت و به خرج خویش سیر و سیاحت می‌کرد، به وزارت مستعمرات دعوت می‌کردند و در آنجا در حد توانایی شخص، خواسته‌هایی برعهده‌اش می‌نهادند. پس از توجیه فرد و در اختیار گذاشتن لوازم کافی، از او می‌خواستند که هنگام بازگشت نتایج سفرش

را در اختیار دولت قرار دهد و دستمزد دریافت کند (نصر، ۱۳۷۹: ۷۷). براین‌اساس دایره فعالیت مأموران انگلیسی فراتر از حد انتظار بود و به‌صورت مأموران رسمی و غیررسمی یا اجیرشده شکل می‌گرفت. ناگفته نماند که در اواخر قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم قمری، به‌واسطه گسترش استعمار انگلستان و رقابت با دیگر کشورها و نیز به‌علت حضور برخی از مأموران انگلیسی در هند، ورود این مأموران به ایران چندان خوشایند نبود. در بین ملت‌های آسیایی، به‌ویژه ایران، همواره این سوء-ظن وجود داشت که رفتار انگلیسی‌ها با کشورهای آسیایی غیر از رفتار آنها با اروپاییان است. ایرانی‌ها معتقد بودند که این نخوت و تکبر از تماس انگلیسی‌ها با هندی‌ها ناشی بود و هرکدام از مأموران انگلیسی که در هندوستان به سر برده بودند، دیگر ممکن نبود از ابراز حس برتری در برابر شرقی‌ها خودداری کنند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰: ۴).

بیشتر مأموران انگلیسی که در دوره ناصری به ایران آمدند، دارای چنین خصوصیتی بودند. ادوارد سعید در کتاب معروف خود، شرق‌شناسی، ابعاد مختلف این فزون‌خواهی را به‌خوبی تحلیل و بررسی کرده است (ر.ک: سعید، ۱۳۷۷). پژوهش‌های انتقادی جدید به درستی نشان داده‌اند که بیشتر ایران‌شناسان انگلیسی به دولت انگلستان وابستگی نظامی و سیاسی داشته‌اند و مطالعات ایران‌شناسی جزئی از وظایف رسمی آنها بوده است؛ حتی شرق‌شناسی انگلیسی از ارکان مهم شرق‌شناسی سده نوزدهم به‌شمار می‌آید (بیگدلو، ۱۳۹۴: ۱۹۵). در جدول شماره ۱ نام هریک از مأموران سیاسی انگلستان و تاریخ اقامت و سفرشان در ایران دوره ناصری ذکر شده است.

اخلاق و عادات ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری

۱. اعتقادات عامیانه در میان ایرانیان

اخلاق و عادات ایرانیان برای سیاحان و سفرای اروپایی همواره جالب توجه بوده است. بزرگ‌ترین سیاح عصر صفوی، یعنی شاردن، از اخلاق و عادات ایرانیان وصف مفصلی نوشت (شاردن، ۱۳۵۰: ج ۴). دیگر سفرنامه‌های اروپاییان از عصر صفوی تا قاجار نیز گواهی بر این ادعاست (ر.ک: جوادی، ۱۳۷۸). در عصر قاجار برای اروپاییان و از جمله انگلیسی‌ها، شناخت آداب و رسوم مردم ایران امری واجب تلقی می‌شد. در نامه جرج سوم (George III) به مأموران انگلیسی، او به‌شخصه تأکید کرده بود که مأموران بایستی هرگونه گزارش درباره عادات، سنن، رسوم و خلیقات ایرانیان را بررسی کنند (زندفرد، ۱۳۸۵: ۲۶۶ و ۲۶۷).

شناخت اعتقادات عامیانه ایرانیان در عصر قاجار، به‌ویژه برای آن دسته از مأمورانی که در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه به ایران می‌آمدند، بسیار اهمیت داشت و در مواقعی نیز موفق شدند از آن بهره‌برداری کنند (سایکس، ۱۳۷۳: ۲). علاوه بر جنبه سیاسی این مسئله، برخی از مأموران انگلیسی از روی کنجکاوی به این اعتقادات نظر کرده و گاه دچار حیرت شده و گاهی نیز برخی از این اعتقادات را مضحک عنوان کرده‌اند؛ از جمله اعتقاد به طالع‌بینی، فال و استخاره نزد ایرانیان.

الف. اعتقاد به طالع‌بینی، فال و استخاره: بنابر نوشته‌های مأموران انگلیسی، اعتقاداتی که در میان ایرانیان آن دوره رواج داشته از این قبیل بوده‌اند: سعد و نحس بودن ایام، فال و طالع‌بینی و نمونه‌هایی از این دست. در این میان، اعتقاد به فال و طالع‌بینی بیش از هر اعتقاد عامیانه دیگری نظر این مأموران را به خود جلب کرده است و بیشتر آنها از این اعتقاد سخن گفته‌اند. برخی از این

مأموران نظیر شیل (Sheil)، همسر جوستین شیل وزیرمختار و سفیر انگلستان که از سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳ م/ ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۹ ق همراه شوهر خود به ایران آمد (شیل، ۱۳۶۲: ۱)، اعتقاد به طالع‌بینی را مضحک توصیف کرده‌اند. او تأکید کرده است کمتر کسی پیدا می‌شود که بدون توجه به ساعت سعد، برای انجام امور مهم اقدام کند یا از فال‌گیری برای تعیین روش‌های آتی خود استفاده نکند (شیل، ۱۳۶۲: ۵۹). تفأل‌زدن به کتاب حافظ از گذشته بین ایرانیان رایج بود و گزارش‌های مأموران انگلیسی از آرامگاه این شخصیت بزرگ و فال‌گیری از کتاب او نشان‌دهنده توجه آنها به این مسئله است. حتی خود این مأموران هنگام بازدید از آرامگاه حافظ از اشعار حافظ فال می‌گرفتند.

از منظر گرگور (Gergor) این مسئله سرگرمی ملال‌آوری بود که براساس علم آمار و احتمالات، گاهی به‌طور باورنکردنی جواب با سؤال جور درمی‌آمد و نیز اینکه بسیاری جواب‌های نامفهوم نیز دربرداشت که هرگز آنها را به حساب نمی‌آوردند (گرگور، ۱۳۶۶: ۴۴). بنابه‌نوشته‌های مأموران انگلیسی، به‌نظر می‌رسد در آن دوران مردم به گرفتن فال و استخاره اعتقاد و علاقه بسیاری داشتند و حتی برای مصرف داروهای تجویز شده از سوی دکتر، به گرفتن فال و استخاره اقدام می‌کردند. در این باره دکتر ویلز که از نزدیک با این مسئله برخورد داشت، می‌نویسد: «روزی بیمار بدحالی به من مراجعه کرد و بعد معلوم شد پیش از من به دکتر دیگری هم مراجعه کرده است؛ ولی از مصرف داروهای تجویز شده آن دکتر به‌کلی خودداری کرده بود. وقتی علت را پرسیدم پاسخ داد: چون فال گرفتم و در این باره استخاره راه نداد و فال من بد از کار درآمد» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۳).

(Bishop)، جهانگردی که در فوریه ۱۸۹۰م/۱۳۰۸ق از بغداد وارد کرمانشاه شد و به بیشتر نقاط ایران سفر کرد (بیشاپ، ۱۳۷۵: ۱۶)، به اعتقاد مردم بختیاری به وجود ارواح خبیثه اشاره کرده است. او تأکید کرده است این افراد بیشتر عارضه‌های روانی، ترس، افسردگی، دلهره و اضطراب را به ارواح خبیثه نسبت می‌دادند و برای دور کردن این ارواح، ملأها دعاهایی روی تکه کاغذی می‌نوشتند و آن دعا را روی بازوی بیمار می‌بستند (بیشاپ، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

همچنین درباره اعتقاد آنها به طلسم و دعا اشاره کرده است: «بختیاری‌ها عقیده راسخی به طلسم و دعا دارند و گاهی هم آیاتی از قرآن را در آب شستشو می‌دهند، برای تبرک قطراتی در حلق بیمار می‌چکانند. چنانچه این دعا مطلوب را به دست نداد، بیمار را در شب چهاردهم که قرص ماه به‌طور کامل رؤیت می‌شود، هفت بار زیر شکم مجسمه سنگی شیری که بر روی قبری نصب شده است، عبور می‌دهند و چند کلمه دعا به زبان عربی می‌خوانند و از خداوند آرزوی بهبودی و تندرستی بیمار را می‌کنند» (بیشاپ، ۱۳۷۵: ۱۹۶ و ۱۹۷).

در آن دوره برخی از زنان و بنابه‌گفته ویلز زنان خرافاتی، به طلسم و لوحه‌هایی از این قبیل اعتقاد بسیاری داشتند. آنها با مراجعه به نقره‌کاران یا حکاکان و پرداخت مبلغ هنگفتی، طلسم مدنظر خود را تهیه می‌کردند و به گردن می‌آویختند. یا مطابق دستور دعانویس، آن را در گوشه قبرستان و جاهای دیگر دفن می‌کردند. البته برخی از مردان نیز به بستن بازوبند دعا و طلسم به بازوی خود یا فرزندانشان اعتقاد فراوانی داشتند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

بنابه‌نوشته برخی از مأموران انگلیسی که در منطقه سیستان مأموریت داشتند، در بین مردم آن نواحی اعتقادات خاصی مشاهده شده است؛ از جمله سرپرسی

استخاره و فال در باورها و اعتقادهای قدیم مذهبی و عرفی مردم ایران ریشه داشت؛ اما به احتمال به این علت که این مسائل در فرهنگ اروپای علم‌گرای سده نوزدهم و به‌ویژه در میان مأموران انگلیسی کمتر رواج داشت، از نگاه آنها خرافی بود و به‌طور ویژه در کانون توجه آنها قرار گرفته است.

ب. اعتقاد به سعدونحس بودن ایام: در دوره ناصری مردم برای انجام دادن امور زندگی، به‌طور معمول به سعدونحس بودن ایام باور داشتند که نه تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان افراد مرفه جامعه و از جمله در دربار که منجم‌باشی نیز حضور داشت، این اعتقاد وجود داشت. به‌ویژه اغنیا و شخصیت‌های برجسته‌ای که قصد مسافرت داشتند، پیش از انجام سفر با منجم محل مشورت می‌کردند تا روز و ساعت خوبی را برای آنها مشخص کند؛ زیرا به شدت به خوش‌شانسی و بدشانسی حاصل از روز و ساعت خوب یا نحس و شوم معتقد بودند (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۵۹؛ شیل، ۱۳۶۲: ۵۹). از دیدگاه ایرانی‌ها، روز سیزدهم ماه فروردین روز نحسی بود و در این روز تمام مردم در بیرون از منزل به سر می‌بردند و به طبیعت و مناطق سرسبز می‌رفتند. گاهی مأموران انگلیسی، از جمله لیدی شیل، این مسئله را اشتباه عنوان کرده‌اند؛ زیرا او روز سیزدهم نوروز را با روز سیزده صفر اشتباه گرفته است. او می‌نویسد: «سیزدهم ماه صفر هر سال، به نظر مردم ایران روز نحسی است و معتقدند خصوصاً این نحسی، دامن‌گیر کسانی می‌شود که این روز را در منزل به سر برند؛ بنابراین در چنین روزی تمام مردم پیاده و سواره برای تفرج یا ولگردی به باغ‌های اطراف شهر هجوم می‌آورند» (شیل، ۱۳۶۲: ۷۹ و ۸۰).

ج. اعتقاد به وجود اجنه و طلسم و دعا: استوارت (stewart) اشاره کرده است اعتقاد به اجنه در بین ایرانیان وجود دارد (استوارت، ۱۳۸۵: ۱۶). بیشاپ

برشمردن حالت رکود و انجماد در میان ایرانیان، به وجود آفت بی‌حسی و نبود جوانمردی در میان آنان تأکید کرده است (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۵۰/۲)؛ همچنین اشاره کرده است ایرانیان در پذیرفتن آداب و رسوم ملت‌های دیگر تا حد افراط پیش می‌روند که هیچ قوم و ملتی در جهان با آنان برابر نیست. در نزد ایرانیان استمرار در پذیرفتن آداب و رسوم گذشتگان، به‌نوعی حالت تغییرناپذیری این وضع را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که آنان به تغییر این آداب و رسوم تمایلی نداشتند. ایرانیان از ضعف و ناتوانی خود آگاه بودند؛ اما ترجیح می‌دادند در همان حال باقی بمانند (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۴۸/۲).

این تمایل نداشتن برای تغییر وضع موجود، به‌طور معمول سهل‌انگاری در امور و بی‌توجهی به وقت و زمان را باعث می‌شد؛ به‌گونه‌ای که بیشتر ایرانیان گرفتار آن بودند و به‌محض مراجعه به آنها برای هر کار، با بی‌اعتنایی رفتار می‌کردند و هربار قول فردا و فردا هم قول فردا و فرادهای دیگر را می‌دادند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۶). این توجه نکردن به زمان و وقت‌شناسی فقط مختص مردم عادی نبوده است و بنابه‌گفته شیل، شاه ایران نیز چنین خصلت ناپسندی داشته است. او در این باره می‌گوید: «موکب شاه ایران تازه دو هفته پس از ورود ما به اصفهان وارد این شهر شد و علت تأخیر او نیز توقف گاه‌وبی‌گاه در مسیر سفر و همان نوع وقت‌گذرانی و بطالتی بود که ایرانی‌ها خیلی به آنها علاقه دارند. چون اصولاً در ایران برای وقت ارزشی قائل نیستند» (شیل، ۱۳۶۲: ۲۰۸).

بحث تمایل نداشتن ایرانیان برای بهترکردن وضع موجود، کرزن را به اظهارنظر در این راستا سوق داده است که بگوید سستی و رکود از نوک پا تا فرق سر ایرانی‌ها را فراگرفته است (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۴۷/۲). بر

سایکس از خرابه‌های بنای کوچکی به نام گندم‌پیران نام برده است که در ایام نوروز، هر سال مقداری گندم سوخته بر روی آن مقبره پاشیده می‌شد تا محصول آن سال فراوان شود (Sykes, 1902: 25). با نگاهی به نوشته‌های مأموران انگلیسی این‌طور برداشت می‌شود که در جامعه آشفته و سستی عصر قاجار و در روند سکون و تغییرناپذیری در باورهای عمومی، اعتقاد به طالع‌بینی و فال و استخاره و نیز اعتقاد به سعد و نحس بودن ایام و اعتقاد به وجود اجنه و طلسم و دعا میراثی از گذشته‌های ایران بود؛ اما نکته مهم آنکه در نوشته‌های مأموران انگلیسی، چرایی و علت‌های توجه به این‌گونه مسائل در جامعه ایران بررسی و تحلیل نشده است. به‌طور عمده، این مأموران در برخورد با چنین اعتقاداتی راوی جنبه‌های منفی این اخلاقیات بوده و حتی آنها را با معیارهای ذهنی خود سنجیده‌اند.

۲. صفات اخلاقی ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی

عصر ناصری

ویژگی‌های منفی ایرانیان

الف. ایستائنگاری و تغییرناپذیری ایرانیان: حالت ایستائنگاری و سکون و تغییرناپذیری ایرانیان از جنبه‌های منفی اخلاق و رفتار و آداب ایرانیان بوده است که در آثار مأموران انگلیسی مشاهده می‌شود. اشاره شده است ایرانیان در گذشته خود باقی مانده و برای بهبود و تغییر زندگی از خود تلاشی نشان نداده‌اند. بیشتر مأموران انگلیسی، خواه به سبب وظیفه محول‌شده به آنها و خواه از روی کنجکاوی، در آثار خود به آداب و رسوم و اخلاقیات و فرهنگ ایرانیان توجه کرده‌اند. در نوشته‌های برخی از آنها، روح و فکر مردم ایران در حال رکود و انجماد معرفی شده است. کرزن با

مطالب فوق افزوده شده است که ایرانی‌ها در کار تقلیدند؛ حتی زنان ایرانی نیز به محض آشنایی و هم‌صحبتی و برقراری معاشرت و مجالست با زنان اروپایی برای آموختن طرز لباس، رفتار، آداب و اصول آنان تلاش می‌کردند و از همه لحاظ در پی تقلید از آنان برمی‌آمدند و این کار را نوعی رشد شخصیت و روشنفکری برای خود به شمار می‌آوردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۷). ویلس (Willes) علت این ویژگی ایرانیان را بیکاری می‌داند و می‌گوید: «آداب در ایران اسباب بیکاری را فراهم آورده است و شخص ساکن در ایران یا باید از شدت بیکاری خواب ببیند یا صرف دخانیات کند و بهترین اسبابی که در این مملکت از نظر صرف دخان موجود است، قلیان است چه انسان در صرف آن تمام مزایای دخانیات را درک می‌کند» (ویلز، ۱۳۶۳: ۳۰). نباید گفت خصایلی همچون بطالت، در میان ایرانیان عملی فراگیر بوده است؛ بلکه به نظر می‌رسد چنین ویژگی‌هایی در برخورد مأموران انگلیسی با طبقات عالی و به‌طور عمده کارشکن جامعه وجود داشته است. با این حال باید پذیرفت در مقایسه با تحولات سهمگین و دوران پیشرفت و عصر ترقی اروپای قرن نوزدهم، جامعه ایرانی در رکود و انجماد به سر می‌برد و همین خصیصه بخشی از خصلت وقت‌ناشناسی در جامعه ایرانی را نیز رقم می‌زد.

ب. نسبت دروغ‌گویی: در آثار بیشتر مأموران انگلیسی، دروغ‌گوخواندن ایرانیان به چشم می‌خورد. چنین ادعایی بیشتر از این نظر بود که باتوجه به مأموریتی که دولت متبوعشان به آنها محول می‌کرد، برای انجام مأموریت خود چه در بین درباریان و چه میان مردم رفت‌وآمد داشتند و اطلاعاتی را که نیاز داشتند از این مردم می‌پرسیدند؛ اما گویا انتظارات این افراد برآورده نمی‌شد و آنها چنین صفتی را به‌طور قاطع و صریح به ایرانیان نسبت داده‌اند. این امر گویا پیش از دوره

ناصری رواج داشته است؛ برای مثال در روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران، در توصیف اخلاق ایرانیان، آنها را دروغ‌گوترین مردم جهان نامیده‌اند (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۵۰ و ۵۱).

وارینگ (Waring) در واقع در دستگاه اداری بنگال در کمپانی هند شرقی پژوهشگر بود (فصیحی، ۱۳۹۲: ۹۰ و ۹۱). او پیش از دوره ناصری و در اوان حکومت فتحعلی‌شاه در مدت کوتاهی که در شیراز بود، صفات فریبکاری و حيله‌گری و بدجنسی را به مردم اصفهان و شیراز منتسب کرده بود (warning, 1804: 22). در این راستا همچنین رابرت گرانت واتسون (Watson) اظهار کرده است در دوره قاجار و به‌ویژه عهد ناصری، صفت دروغ‌گویی جزئی از رفتار همگانی شده بود؛ تاجایی که شنیدن حرف درست از ایرانی‌ها امری مشکل بود و به راحتی نمی‌شد گفته کسی را باور کرد. چنان‌که به‌نوشته واتسون، هیچ کاری سخت‌تر از آن نبود ایرانی را برای دروغی که گفته بود، به اعتراف وادار کرد و هیچ کاری نیز نادرتر از آن نبود انسان حقیقت‌امری را از زبان یکی از افراد این کشور بشنود (واتسون، ۱۳۴۰: ۱۶).

اما مطابق نوشته این مأموران، در ایران نسبت دروغ‌گویی به کسی دادن چندان توهین‌آمیز نبود و تنها عکس‌العملی که گوینده در این باره نشان می‌داد این بود که به‌منظور اثبات ادعا و قانع کردن طرف، شروع به قسم خوردن کند. بدون اینکه از نسبت دروغ‌گویی دادن به خودش ناراحت شده باشد (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۶). مکنزی (Mackenzie) نیز ایرانی‌ها را دروغ‌گو خوانده است؛ زیرا اخبار راجع به ایران را که از اشخاص دارای مشاغل کم‌اهمیت‌تر گرفته، اشتباه خوانده و اظهار کرده است چون اینها به دروغ‌گویی عادت داشته‌اند، اطلاعات درخور اعتمادی نمی‌داده‌اند و سرانجام در تعمیمی نابجا، همه ایرانیان را دروغ‌گو خوانده و عنوان کرده است این ملت با دروغ‌گویی مانوس است (مکنزی، ۱۳۵۹: ۳۰).

مسئولیت‌ناپذیری ایرانی‌ها در مواقع سختی به چشم می‌خورد. این مسئله در ماجرای وبایی مشاهده می‌شود که در آن دوره در تهران رخ داده بود. در این ماجرا، بل اروپاییان و مبلغان آمریکایی را تحسین کرده و از آنها تمجید کرده است؛ چون به یاری مصیبت‌زده‌ها شتافته بودند. در این مسئله او به‌نوعی احساس مسئولیت نکردن و کمک‌نکردن به هم‌نوع خود را در میان ایرانیان نشانه رفته و بر پزشکان و اربابان و سایر مردم خرده گرفته است که مردم را در آن وضعیت سخت تنها گذاشتند (بل، ۱۳۶۳: ۵۱ و ۵۰).

اعتماد‌نکردن به یکدیگر نیز از جمله خصایل منفی است که به ایرانیان آن دوره نسبت داده شده است. لافتوس (Loftus) در این باره اظهار کرده است که ایرانی‌ها هرگز به یکدیگر اعتماد ندارند. او این صفت را در موقعیتی به ایرانی‌ها نسبت داده بود که هر یک از کارگرانی که برای او کار کرده بودند، سعی کرده بودند دستمزد خود را بگیرند و آن را در لیفه کمربند خود مخفی کنند (لافتوس، ۱۳۸۵: ۱۳۳). بیشتر مأمورانی که در این دوره به ایران آمدند، از نوشته‌های مأموران پیشین انگلیسی در ایران بهره گرفتند و برخی از این مأموران، پیش از ورود به ایران، کتاب حاجی‌بابای جیمز موریه (James Morier) و سایر سفرنامه‌های اروپاییان و مأموران انگلیسی دوره‌های گذشته را در حکم مهم‌ترین منبع مدنظر خود، درباره‌اشناایی با ایرانیان، از نظر گذراندند. باتوجه به خودبرتربینی که در اذهان این مأموران وجود داشت، آنها هم با تبعیت از جیمز موریه، برخی از عادات ناپسند را به ایرانیان نسبت دادند.

در تحلیل صفات منفی ایرانیان، مأموران انگلیسی به جای آنکه علت‌ها و عوامل مربوط و از جمله معایب ساختار سیاسی و اقتصادی را بررسی کنند که بخشی از آن‌ها مدیون حضور دولت متبوع آنان بود، به‌طور عمده

البته نباید به‌طور قطع عنوان کرد در آن دوره ایرانیان همگی راستگو بوده‌اند و نیز برخی از طبقات اجتماعی، همچون درباریان و اجزاء سیاسی، به‌طور عمده به صفت دروغ‌مشهور بودند؛ اما تعمیم چنین صفت ناپسندی از سوی انگلیسی‌ها به ایرانیان، کشوری که خود متجاوز و استعمارگر بود و برای رسیدن به منافع ملی خود علاوه‌بر دروغ‌گویی از هیچ دیسیسه‌ای خودداری نمی‌کرد، در نوع خود جالب توجه است. به‌نظر می‌رسد این قضاوت مأموران انگلیسی بیشتر از رویه‌نابجا در شرق‌شناسی قرن نوزدهم برگرفته بوده است.

ج. رفتارهای دوگانه و متناقض ایرانیان: در دوره قاجار اوضاع اجتماعی و اقتصادی در وضعیت مطلوبی نبود؛ بنابراین برخی از ویژگی‌های اخلاقی در این دوره به وجود آمده بود که از نگاه مأموران انگلیسی درخور توجه و بررسی بود و گاه در فهم و تحلیل این خصایل منفی دچار اشتباه می‌شدند. از نظر کرزن، شکاک‌بودن ایرانیان مسئله‌ای بود که از آن به منزله نبود حس وطن‌پرستی در میان آنها تعبیر کرده است. او اشاره کرده است ایرانیان مردمانی شکاک‌اند و چون به‌نحو حیرت‌انگیزی حس وطن‌پرستی ندارند، متمایل‌اند همیشه علاقه‌سایران را از اغراض خصوصی بدانند و خیال می‌کنند نیرنگی در کار است (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۵۰/۲).

از عادات و خصوصیات ناپسند دیگری که این مأموران به ایرانیان نسبت داده‌اند باید به عجیب‌وغریب خواندن ایرانیان (شیل، ۱۳۶۲: ۸۳)، مقروض‌خواندن همه مردم ایران (شیل، ۱۳۶۲: ۸۴) و مسئولیت‌ناپذیری آنان اشاره کرد. در نوشته‌گرتروود لائوین بل (Gretrud Lowthina Bell)، خواهرزاده سر فرانک لاسلز (sir.Frank Laselz) که در سال ۱۸۹۲م/۱۳۱۰ق همراه لیدی لاسلز (Lady Laselz) رهسپار ایران شد (بل، ۱۳۶۳: ۵)، اعتقاد به برتری اروپایی‌ها و انگلیسی‌ها و

راوی و توصیف‌کننده وضع موجود بودند. نکته ذکرکردنی دیگر آنکه در چنین مواقعی، این مأموران به مقایسه تطبیقی تاریخ ایران و اروپا کمتر توجه می‌کردند. در واقع، تاریخ اروپا نیز از چنین ویژگی‌های منفی و خصایل برشمرده درباره ایرانیان فارغ نبود؛ اما آنها عامدانه یا از روی سهو چنین مسائلی را ذکر نکرده‌اند.

خصایل نیک ایرانیان

باید گفت که تمام مطالب اروپاییان وصف ویژگی‌های منفی ایرانیان نیست؛ بلکه خصال نیک ایرانیان در سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفوی منعکس شده است (برای نمونه ر.ک: شاردن، ۱۳۵۰: ۱۴/۴ و ۱۴۷ تا ۱۴۹). بنابراین همواره آشنایی نسبی با خلقیات ایرانیان وجود داشته است. برای مأموران انگلیسی عصر ناصری نیز تمدن کهن ایرانی شناخته شده بود و آنها به‌درستی می‌دانستند که با ملتی دارای پیشینه کهن و فرهنگ غنی مواجه هستند. هالینگبری در توصیف صفات اخلاقی ایرانیان از نوشته‌های ویلیام فرانکلین (William Franklin) مدد جسته است. او می‌نویسد: «ایرانیان مردمی مهربان، مؤدب و متمدن هستند» (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۵۰ و ۵۱). ویلسون نیز در این باره می‌نویسد: «مردم ایران از مردم اروپا متمدن‌تر هستند و آداب انسانیت را بهتر رعایت می‌کنند. نباید فراموش کرد که ایران در گذشته مشعل‌دار تمدن و فرهنگ جهان به شمار می‌رفته است و در زمان داریوش و خشایارشا شهرت آن را بر سر بازارهای جهان بانگ می‌زدند. در آن روزگاری که ایرانیان به اصول تمدن و فرهنگ آشنا بودند، مردم اروپا فرسنگ‌ها با تمدن فاصله داشته‌اند و شاید در توحش و بربریت به سر برده‌اند» (ویلسون، ۱۳۶۶: ۹۱).

کرزن اشاره می‌کند که در سیرت و وجود ایرانیان، شادابی دلپذیری وجود دارد که باعث شده است مردم این سرزمین را فرانسویان شرق بنامند. همان زنده‌دلی که با وجود تهاجم‌ها و سوانح متعدد، بالغ بر دوهزار سال آنان را ملتی پایدار ساخت و این امکان را داد بر فاتحان خود پیروز شوند و به جای نابودشدن در چنگ مهاجمان، آنها را در خود فانی سازند. حتی در این روزگار انحطاط، به آنها نوعی تجانس و هماهنگی عجیب بخشیده است که با وجود ضعف ظاهری، هیچ قوم و ملتی در جهان با آنان برابر نیست (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۵۰/۲).

بیشتر مأموران انگلیسی همواره به اصالت، نژاد، منش، ذکاوت، وقار، حسن سلوک، گذشت، سخاوت و ادب ایرانیان توجه کرده‌اند. ویلز به‌ویژه از آداب اخلاقی خانواده‌های ایرانی یاد کرده است و به رعایت ادب و احترام شدید به پدر نزد خانواده اشاره کرده است (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴). در این باره، کرزن اشاره کرده است ایرانیان دارای نسل و نژادی خوش آیندند و واجد آدابی آراسته‌اند و منشی نجیبانه و اشرافی دارند. از لحاظ طبع و نهاد، مستعد تهییج و در محاوره و صحبت هوشمند و با ذکاوت و در رفتار و سلوک نیک زیرک‌اند (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۵۲/۲). ویلز نیز می‌نویسد: «سیرت و منش ایرانیان به‌صورتی است که من آنها را مردمی ساده‌اندیش و ایده‌آلیستی دیدم که در عین تحمل سختی‌ها، به آینده خویش خوشبین هستند و شکایت چندانی از وضع خود ندارند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴).

خوش‌مصاحبتی ایرانی‌های آن دوره باعث شده بود تا شیل ایرانی‌ها را مردمی زنده‌دل، فهمیده و خوش‌مصاحبت معرفی کند و اظهار خشنودی کند از اینکه در صحبت‌های خود از لطیفه‌های مختلف، شعر، ادب و

به کاربردن آداب تشریفاتی و توجه به این اصول برای مأموران انگلیسی بسیار حائز اهمیت بود؛ زیرا در آن ایام، روس‌ها در حکم رقیب سرسخت انگلستان به این گونه تشریفات توجه می‌کردند و آنها را با کمال دقت، وسواس و احتیاط برگزار می‌کردند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۹). از جنبه‌های آداب معاشرت در بین ایرانیان، مراسم استقبال و خوش‌آمدگویی و بدرقه بود که در مهمانی‌های ایرانیان، بسته به مقام مهمان، متفاوت بود. به این مراسم که معرف مهمان‌دوستی ایرانیان بود، مأموران انگلیسی کم‌وبیش توجه می‌کردند و باعث شد بعضی از این مأموران، ایرانیان را مهمان‌نوازترین مردم جهان معرفی کنند.

لیدی شیل ضمن مقایسه رفتار مردم عثمانی با ملت ایران معتقد بود ایرانی‌ها بسیار خونگرم‌تر و مهمان‌نوازتر از عثمانی‌ها هستند. او می‌آورد: «برای مثال ایرانی در هر مقامی باشد، در هنگام ورود مهمان خارجی به هیچ‌وجه در ادای احترام و برخاستن از جای خود درنگ نمی‌کند. این در حالی است که ترک‌های عثمانی برای نشان‌دادن برتری مقام خویش خود را به انجام کاری مشغول می‌کنند تا از برخاستن جلوی پای مهمان خارجی طفره روند» (شیل، ۱۳۶۲: ۸۲).

ویلز ایرانی‌ها را مردمی مهمان‌دوست، دست‌ودلباز، متعهد و نوع‌دوست می‌خواند که همیشه برای پیش‌گرفتن روشی انسانی، آنچنان‌که در شأن هر انسان کامل است، تلاش کرده‌اند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۴). البته او اشاره می‌کند در ایران، نوع تعارف‌ها در برابر اشخاص متفاوت است و هر شخصی موظف است بنا بر پایه و عنوان اشخاص، طرز برخورد و رفتار خویش را با آنان تطبیق دهد. از طرفی، اظهار احترام و ادب به میزبان نیز نباید فراتر از آن انجام شود که شایسته اوست؛ در این صورت، ممکن است باعث خودبزرگ‌بینی میزبان و

تاریخ مثال‌هایی می‌آوردند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۹). وقار و سلوک ایرانیان آن دوره نیز مثال‌زدنی بود. ویلس وقار و حسن سلوک و اخلاق ایرانی‌ها را از اخلاق و سایر صفات حسنه انگلیسی‌ها بسیار بهتر دانسته است (ویلس، ۱۳۶۳: ۲۳۳). در کتاب ویلز موسوم به «ایران در یک قرن پیش»، خوی مردانگی و گذشت و سخاوت نیز در زمره جنبه‌های نیک رفتار و اخلاق ایرانیان آمده است. او اشاره می‌کند این ویژگی‌ها حتی در میان قشر کم‌بضاعت و فقیر ایرانی به حد وفور یافت می‌شود (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۵). سایکس نیز اشاره می‌کند ایرانی‌ها به‌طور کلی مؤدب و متعارف و در عین حال ظریف و بذله‌گو و حاضر جواب هستند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۸).

در مجموع هوش و ذکاوت ایرانیان، مهمان‌نوازی، حُسن ادب، گذشت و سخاوت آنها حضور اروپاییان را در ایران تسهیل کرده بود. باید گفت این توجه به این علت بود که مأموران انگلیسی خصایل فوق‌را در میان ملت‌های خود یا در گذر از شهرها و ممالک غیر ایرانی کمتر دیده بودند و از سوی دیگر، مأموران انگلیسی چنان‌که در نوشته‌های خود منعکس کرده‌اند، ایران را دارای فرهنگ و تمدن دیرینه‌ای می‌دانستند.

۳. آداب و رسوم رایج در میان ایرانیان

الف. آداب معاشرت: مهمانی‌ها و آداب مربوط به آن از مهم‌ترین جنبه‌های مثبت آداب و رسوم و اخلاق و رفتار ایرانیان بود که توجه مأموران انگلیسی را برانگیخت. مأموران انگلیسی برای انجام‌دادن مأموریت خود به نحو مطلوب، ناگزیر بودند با آداب معاشرت ایرانیان آشنا شوند و تاجایی‌که امکان داشت آنها را به کار گیرند؛ اما همین آداب از نظر هر شخص انگلیسی به‌طور معمول جالب توجه بود. در بحث آداب و رسوم،

حقیرشمردن مهمان تازه‌وارد او شود و از شئون مهمان در مقابل میزبان کاسته شود (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴). انگلیسی‌ها به رسم استقبال و بدرقه نیز تاحدودی توجه کرده‌اند؛ تاجایی که سایکس عنوان می‌کند که از جمله کارهای پسندیده‌ای که اروپایی‌ها از ایرانی‌ها فرا گرفته‌اند، یکی همین رسم پیشواز بوده است (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۶۲).

بنابه‌گفته ادوارد براون (Edward Browne)، رسم استقبال بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و بدرقه نیز از محبت و صمیمیت ناشی می‌شد (براون، بی تا: ۱۵۴). ویلز نیز رسم بدرقه از شخصیت‌های مهم را عنوان می‌کند و می‌گوید مراسم بدرقه، مثل مراسم استقبال، چندان رسمی و حتمی نیست و انجام آن به میزان احترام و علاقه قلبی بدرقه‌کنندگان و بدرقه‌شوندگان بستگی دارد (ویلز، ۱۳۶۸: ۹۹). باینکه در آثار این مأموران درباره مهمان‌نوازی ایرانیان نکته‌هایی یافت می‌شود، در لابه‌لای این نوشته‌ها تعمیم صفاتی نظیر چاپلوسی، گزاف‌گویی، تظاهر به دوستی و اغراق‌گویی در برخوردهای معمولی بین ایرانیان نیز به چشم می‌خورد (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۵).

ملاحظه می‌شود باوجود مشکلات آن دوران، مردم ایران آن‌قدر مهمان‌نواز بودند که مأموران انگلیسی در کنار برشمردن خصایل منفی، به‌کرات از خصلت مهمان‌نوازی ایرانیان تمجید کرده‌اند. آشنایی ایرانیان با آداب معاشرت و نیز مهمان‌نوازی و گشاده‌روبودن آنان از جمله مسائلی بود که مأموران انگلیسی همواره به آن توجه می‌کردند و آن را فرا می‌گرفتند و به کار می‌بستند تا در کانون توجه ایرانیان قرار بگیرند و با این روش اهداف استعماری خود را به‌نحو مطلوب‌تری انجام دهند.

ب. ازدواج و طلاق: از آداب و رسوم رایج در ایران، ازدواج و طلاق و آداب و رسوم مربوط به آن بود. در

این راستا، جامعه ایرانی موظف بودند طبق قواعد و سنن مربوط به ازدواج عمل کنند. به‌نظر می‌رسد مأموران انگلیسی به بحث ازدواج و طلاق در بین ایرانیان بیشتر از منظر مقایسه‌ای بین جامعه ایران با هندوستان، در جایگاه مستعمره انگلستان، می‌نگریستند. مسئله‌ای که حس کنجکاوی این مأموران را برانگیخته بود. بنینگ (Binning) اشاره می‌کند در ایران ازدواج به دو شکل انجام می‌شد: اول آنکه هر مسلمانی براساس مذهب خود، مجاز بود چهار زن داشته باشد که اینها در ایران «زن عقدی» نامیده می‌شدند؛ نوع دیگری از ازدواج پست‌تر در ایران مرسوم بود که «صیغه» یا «متععه» نام داشت و براساس آن، یک مرد اجازه داشت به تعدادی که اراده می‌کرد، زن اختیار کند. قرارداد این نوع ازدواج پست تنها موقتی بود و امکان داشت برای سال‌ها، ماه‌ها یا حتی یک روز دوام داشته باشد (Binning, 1857: 2/400).

اما در مجموع، باتوجه به‌نوشته‌های مأموران انگلیسی، در میان ایرانی‌ها ازدواج بسیار ساده صورت می‌گرفت. دختران ایرانی به‌طور معمول در چهارده یا پانزده سالگی ازدواج می‌کردند (Binning, 1857: 2/402). این امر را باید در راستای رفتار اجتماعی ایرانیان برای محفوظ‌ماندن فرزندان خود از فساد اخلاقی و عمل به سنت اسلامی تعبیر کرد که در سنین کم فرصت ازدواج آنها را فراهم می‌کردند. در آن دوره بیشتر، مادران برای پسران خود دختر انتخاب می‌کردند. این امر نیز دارای مراحل بود. زمانی که پسری به سن مناسب می‌رسید، والدین او مشغول ترتیب‌دادن عروسی برای او می‌شدند. به‌طور معمول پسران ایرانی هرگز روی هیچ خانمی، به جز خویشاوندان خود را نمی‌دید و باید انتخاب دختر را به مادر خود واگذار می‌کردند؛ مگر اینکه آن پسر با دخترعمو، دختردایی، دخترعمه یا دخترخاله خود ازدواج می‌کرد (Ella Sykes, 1910: 74).

کم دیده می‌شد که میان اهل نظام و کسبه عقد ازدواج بسته شود (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

آداب طلاق از دیگر آداب و رسوم موجود در ایران بود. به گفته ویلس، در ایران همچون کشورهای اروپایی، طلاق گرفتن مشکل بود؛ زیرا برخی مقررات و توافق ضمن عقد و نیز موضوع مهریه و حتی فقر دو طرف کار را دشوار می‌کرد (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۲۲)؛ اما اگر زن و مرد بنا به موقعیتی که داشتند و به علت ناسازگاری با یکدیگر ترجیح می‌دادند از هم جدا شوند، کار طلاق با تکرار جملاتی به آسانی و از سوی شوهر به راحتی انجام می‌شد (لایارد، ۱۳۷۱: ۱۰۸). در ایران، چنانچه مرد همسرش را طلاق می‌داد، باید مهریه‌اش را می‌داد؛ اما زمانی که زن دادخواست طلاق می‌کرد، مهریه به او داده نمی‌شد (Binning, 1857: 2/ 403-404).

ارامنه از جمله اقلیت‌های مذهبی ایران بودند که طلاق و گسستن پیوند زناشویی را جز به علت مرگ میسر نمی‌دانستند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۰۰). همچنین ویلز معتقد بود از آنجاکه زردشتیان بیش از یک زن نمی‌گرفتند، سعادت زناشویی آنها از مسلمانان بیشتر بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۹). گزارش مأموران انگلیسی از آداب و رسوم ایرانیان در امر ازدواج، بیشتر توصیفی است و درباره این امر کمتر به قضاوت و داروی نشسته‌اند. باین حال، رسم چندهمسری برای آنها نپذیرفتنی و تاحدی عجیب بوده است.

ج. تدفین مردگان: شیوه کفن و دفن و تشییع جنازه افراد متوفی، از جمله آداب و رسومی بود که توجه مأموران انگلیسی را جلب می‌کرد. باتوجه به وجود اقلیت‌های مذهبی مختلف در ایران، شیوه تدفین فرق می‌کرد. براساس نوشته‌های مأموران انگلیسی، در ایران زمانی که شخصی فوت می‌کرد، صورت او به طرف قبله برگردانده می‌شد و جسدش برای تدفین با کافور آماده

در ایران عصر قاجار، بسیاری از ازدواج‌ها بین دخترعمو و پسرعمو، دخترخاله و پسرخاله، دختردایی و پسرعمه انجام می‌شد. در این ازدواج‌ها گفته می‌شد تقدیر آسمانی اسباب ازدواج بین آن دو نفر را فراهم کرده و آنها را زوج یا زوجة یکدیگر قرار داده است (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۰۴). در قسمت‌هایی از نوشته‌های مأموران به طور معمول عنوان شده است که در آن دوران، کمتر اتفاق می‌افتاد که مردان بیش از یک زن داشته باشند؛ ولی به نظر می‌رسد که میان طوایف و قبایل ایران این گونه نبوده است؛ چنان‌که در میان طوایف بختیاری، مردان این طوایف زنان متعددی داشتند. بعضی از مردان در صورت داشتن توان مالی دو، سه یا حتی چهار همسر اختیار می‌کردند و تعداد زوج‌های خان‌ها هرچه بیشتر بود، به اعتبار آنها می‌افزود؛ چراکه داشتن چندین همسر، پسران و دختران بسیاری را به همراه داشت (بیشاپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

در ایران هیچ‌گاه مردی به علت داشتن سه یا چهار زن دائمی و دو یا سه همسر موقتی (صیغه)، مرد بدی شناخته نشده است؛ اما به‌رحال زن گرفتن در ایران، مانند هر جای دیگری، از نعمت‌های پرخرج به حساب می‌آمد. بنابراین اگر آمارگیری از ازدواج‌ها ممکن بود، این مسئله روشن می‌شد که شمار مردانی که در یک زمان بیش از یک زن داشته‌اند، بی‌نهایت کم بوده است و شاید این مردان از دو درصد بیشتر نبوده‌اند (گرگور، ۱۳۶۶: ۲۶۱).

البته اشاره شده است در ایران باتوجه به فقر کشور و شاید در نتیجه رفتار همسران مرد که رقیب هم بودند و به عبارت بهتر هووها، تاحدودی تعدد زوج‌ها کم شد و حتی ایرانیان گفته بودند این رسم از مُد افتاده است (Ella Sykes, 1910: 75). اما در آن دوره، مردم ایران تاحدامکان از اختلاط طبقاتی که فردی غیر از طبقه منسوب به آنها بود، دوری می‌کردند و بسیار

زیرا آنها اعتقاد داشتند که اگر جسد او روی زمین قرار گیرد، زمین آلوده می‌شود (Ella Sykes, 1910: 126). باتوجه به حضور اقلیت‌های مذهبی در ایران، در این زمینه هرکدام از آنها اعتقادات خاصی داشتند و در آن دوره، توده مسلمانان نیز باتوجه به اعتقاداتی که داشتند، مردگان خود را تدفین می‌کردند.

د. بست‌نشینی: علاوه بر تهران، در سایر نقاط ایران نیز رسم بست‌نشینی وجود داشت. در هر شهر ایران چند مکان مقدس وجود داشت. این مکان‌ها نزد مردم جایگاه ویژه‌ای داشتند و از قداست چشمگیری برخوردار بودند. بنابه‌نوشته ادوارد بک هاوس ایستویک و سایر مأموران انگلیسی، مکان مقدس شاه‌عبدالعظیم برای بدهکاران و مجرمان فراری بست یا پناهگاهی بود (Eastwick, 1976: 1/273). بیت (Yeith) نیز ضمن برشمردن حرم مطهر امام‌رضاع) در شمار تحصن‌گاه، تأکید می‌کند کسی که به بست می‌نشست، از هر گزند مصون بود و ممکن بود آن‌قدر آنجا بماند که درباره‌ی جوابگویی طرف‌های خود به نتیجه‌ی مطلوبی برسد. حتی شاه هم اجازه نداشت کسی را که به حرم پناهنده شده بود، از آنجا بیرون بیاورد. شخص بست‌نشین در پناه نفوذ و قدرت روحانیان قرار داشت و از آزار و اذیت مصون می‌ماند. او در ادامه اظهار می‌کند درباره‌ی قاتلان و کسانی که دستشان به خون آلوده می‌شد، بست‌نشستن در اماکن مقدس و به‌خصوص حرم امام‌رضاع) صدق نمی‌کرد (بیت، ۱۳۶۵: ۳۰۷ و ۳۰۸).

شیل نیز ضمن مشابه‌دانستن پناهندگی در حریم بقاع مذهبی در اروپای قدیم و ایران دوره‌ی ناصری، این رسم را که برای فرار از ظلم و جور و سیاهکاری‌های حکام مستبد رواج داشت، دارای منافع بسیاری می‌داند. او از مکان‌هایی همچون سفارتخانه‌های خارجی و اصطبل سلطنتی در شمار مکان‌هایی نام می‌برد که امکان

می‌شد. در آن دوره، رسم براین بود که در زمان فوت شخص نوعی آشفته‌گی پیش می‌آمد و طی آن هرچه آب در خانه بود، بلافاصله دور می‌ریختند. به‌گمان اینکه هرکس از آن آب بنوشد، به قولنج و دل‌درد مبتلا می‌شود. در آن هنگام، ملأها بخش‌هایی از قرآن را تلاوت می‌کردند و عزاداران اجیرشده، شیون سر می‌دادند و سینه‌زنی می‌کردند. پس از قراردادن مرده در کفن و تابوت، دو عدد چوب زیر بغل او قرار می‌دادند تا زمانی‌که دو فرشته‌ی سیاه با چشمان آبی برای پرسش از عقیده‌ی دینی او می‌آمدند، با تکیه بر آن چوب‌ها بلند شود (Ella Sykes, 1910: 76-77).

کارهای دیگری همچون بریدن سر مرغ و قراردادن بدن مرغ بر روی پاهای شخص مرده، پوشیدن لباس سیاه، پاره‌کردن پیراهن و مالیدن گل بر سر و روی نیز مرسوم بوده است (ویلس، ۱۳۶۳: ۳۳۶ و ۳۳۷). دفن‌شدن در اماکن مقدس از رسوم مهمی بود که در آن دوره رواج داشت. شیل تأکید می‌کند باینکه این کار عمل عاقلانه‌ای به‌نظر نمی‌رسد، معلوم نیست چه سرّی در کار نهفته است که این ملت تصور می‌کند با انتقال جسدشان به اماکن مقدس، آرامشی جاودانی برای آنها فراهم خواهد شد (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۳). اسمیت (Smith) که در آن دوره در سیستان به سر می‌برد، از زبان مردم آنجا شنیده بود مردم سیستان در گذشته رسم داشتند مرده‌ها را با تمام وسایل قیمتی خود دفن کنند؛ اما به‌علت اینکه این قبرها را همواره دزدان غارت می‌کردند، این رسم به‌تدریج برافتاد (Smith, 1876: 257).

در تدفین مردگان، اقلیت‌های دینی همچون زرتشتیان برای خود آداب مخصوصی داشتند. زرتشتیان به‌طور معمول جسد مرده را درحالی‌که برهنه بود به دخمه‌ای یا به‌قول سایکس به برج خاموشی منتقل می‌کردند تا خوراک لاشخورها و کلاغ‌ها شود؛

ذ. مراسم عید نوروز: عید نوروز از جمله رسومی بود که از قدیم در ایران رایج بود. لیدی شیل اعتراف می‌کند ایرانی‌ها در زمینه برگزیدن زمان جشن سال نو از انگلیسی‌ها منطقی‌تر بوده‌اند؛ زیرا ایرانی‌ها به جای آنکه مثل انگلیسی‌ها، تحویل سال خود را در وسط زمستان قرار دهند، آن را به گونه‌ای انتخاب کرده‌اند که آغاز سال جدیدشان درست در لحظه ورود خورشید به نیمکره شمالی و درحقیقت، آغاز سال خورشیدی باشد (شیل، ۱۳۶۲: ۹۶). شیل در خاطرات خود همچنین از نوروز عصر ناصری می‌نویسد که در آن هنگام، از شکوه و عظمت جشن‌های نوروزی کاسته شده بود و ارزش هدایایی که مردم ردوبدل می‌کردند نیز کاهش یافته بود؛ اما او در ادامه به این نکته نیز اشاره می‌کند که بعید به نظر می‌رسد این جشن ملی باستانی روزی در ایران ملغی شود (شیل، ۱۳۶۲: ۹۵).

از میان مأموران انگلیسی، سرپرسی سایکس کسی بود که بیش از دیگر مأموران درباره عید نوروز و تهیه و تدارک مراسم این عید در آن دوره سخن گفت. او به خانه‌تکانی‌های ایرانی‌ها پیش از عید نوروز و همچنین آماده‌کردن لباس نو برای اهل خانه، حمام رفتن، رنگ و حنا گذاشتن به موها و دست‌ها، پوشیدن لباس‌های نو، گرفتن ناخن و به آب روان انداختن آنها برای دورشدن همه نحوست‌ها، خیساندن گندم در ظرفی به منظور جوانه‌زدن (سبزه)، پختن شیرینی‌های مختلف با آرد و کره و شکر و تهیه کردن آجیل شیرین از میوه‌های خشک شیرین اشاره کرده است؛ همچنین از چهارشنبه سوری سخن گفته است که امروزه نیز بین ایرانیان مرسوم است (سایکس، ۱۳۷۳: ۱۵۰ و ۱۵۱).

لحظه تحویل سال و چیدن سفره هفت‌سین که بزرگ‌ترین نماد نوروز بود، در آن دوران رواج داشت و

بست‌نشینی در آنها وجود داشت (شیل، ۱۳۶۲: ۱۱۱ تا ۱۱۳). در توصیف‌های شیل ذکر واژه‌هایی نظیر استبداد، ظلم، جور، سیاهکاری، حکومت فاسد و بی قانون به چشم می‌خورد. این مأمور انگلیسی بدون در نظر گرفتن تفاوت بین شرق و غرب و میزان ظلم و ستمکاری و استبداد در هر دو مکان، اظهار نظر می‌کند.

البته ناگفته نماند سفارتخانه انگلستان نیز از اماکنی بود که مردم در آنجا بست می‌نشستند. دولت انگلستان می‌پنداشت رد پناهندگان و روی گرداندن از رسمی قدیمی و سنتی، برای حسن معرفیت و آبروی انگلستان جلوه بدی خواهد داشت؛ اما با این اندیشه جانب احتیاط را رها نمی‌کرد تا افزایش برخوردها با مقام‌های ایرانی را موجب نشود؛ زیرا در بیشتر مواقع، بست‌نشینان از اشخاصی بودند که از دست مقام‌های ایرانی فرار می‌کردند. در رقابت روسیه و انگلستان، روس‌ها از اعطای حق پناهندگی خودداری نمی‌کردند و اوضاع حکومتی نیز مساعد نبود؛ بنابراین انگلیس نیز به اعطای حق پناهندگی ادامه داد و این گونه توجه می‌کرد که در صورت پیش گرفتن رویه دیگر، به اعتبارش در میان ایرانیان لطمه وارد می‌شود و این اعتبار کاهش می‌یابد (رایت، ۱۳۸۳: ۱۱۲ و ۱۱۳).

ناصرالدین‌شاه پس از سفر دوم خود به اروپا، به منظور لغو بست‌نشینی، فرمان تأسیس دادگاه‌هایی برای رسیدگی به دعاوی افراد را صادر کرد که اجرا نشد؛ چون اجرای آن به مأموران کهنه‌کاری واگذار شد که از وضعیت پیشین بهره‌مند می‌شدند و به اجرای این اصلاحات تمایلی نشان نمی‌دادند (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۹۷/۱). در مجموع، مسئله بست‌نشینی و توجه مأموران انگلیسی به آن نشان می‌دهد دولت انگلستان برای پیشبرد اهداف استعماری خود و جلب نظر مردم ایران، از موضوع بست‌نشینی نهایت استفاده را برد.

در این راستا، هیچ‌کدام از مأموران انگلیسی از تعصب‌های مذهبی به دور نمانده‌اند و در اشاره به مراسم‌های مذهبی برگزارشده در ایران آن دوره، اغراض شخصی و مخالفت آنها به وضوح به چشم می‌خورد. عید قربان از اعیاد مذهبی ایرانیان بود. در این عید، رئیس هر خانواده یک گاو یا یک گوسفند یا شتری می‌آورد و پس از قرارداد سر جانور به‌سوی قبله و خواندن ورد مذهبی، آن را می‌کشت و گوشت آن را میان خانواده، خویشاوندان و فقرا تقسیم می‌کرد.

ییت نیز با اشاره به این عید می‌نویسد: «این مراسم در منازل و به‌طور خصوصی برگزار می‌شد؛ اما در شهر نیز یک شتر در ملاءعام برای ادای احترام قربانی می‌شد. این شتر را از چند روز قبل، با زر و زیور آویزان شده از او، شاهزاده‌ای ساختگی و تهیدست در شهر می‌گرداند و مردم نیز از بابت شتر قربانی، مقداری پول در قالب نذرهای خود به او می‌دادند و به‌این ترتیب پول خوبی جمع می‌شد. ...صبح روز عید در محل قربانگاه و در برابر انبوه جمعت، شتر را شاهزاده قربانی می‌کرد. مردم بلافاصله هجوم می‌آوردند و هریک خواستار تکه‌ای از گوشت می‌شدند. چند هزار نفر از مردم در حالی که هرکدام تکه‌ای از گوشت قربانی را در دست داشتند، از برابر کنسولگری به‌سوی ارگ شهر عبور می‌کردند و گفته می‌شد هرکس سر شتر قربانی را صاحب شود و به والی نشان دهد، اولین پاداش تعیین‌شده را دریافت خواهد کرد» (ییت، ۱۳۶۵: ۱۳۱ و ۱۳۲).

عید فطر از دیگر اعیاد مذهبی بود. این جشن پس از ماه رمضان و پس از یک ماه روزه‌داری برگزار می‌شد. برخی از مأموران انگلیسی روزه‌گرفتن را محرومیتی بی‌رحمانه توصیف کرده‌اند. سایکس تأکید می‌کند روزه‌گرفتن به افراد ثروتمند کمی فشار می‌آورد؛ زیرا آنها در تمام طول روز می‌خوابند، خوش می‌

با اندک تفاوتی، به همان روش بود که امروزه نیز بین ایرانیان مرسوم است. در آن دوره، می‌بایست تمام اعضای خانواده دو ساعت پیش از تحویل سال در خانه می‌بودند. آن وقت سفره سفیدی می‌انداختند و هفت نوع از چیزهای گوناگون را روی سفره می‌چیدند که اسم آنها با سین شروع می‌شد. آن هفت نوع عبارت بودند از: سیر، سرکه، سیب، سماق، سکه، سمنو و سبزی (سبزه)؛ به اضافه انواع میوه به‌خصوص هندوانه و خربزه و همچنین میوه‌های خشک و شیرینی‌های گوناگون. تخم‌مرغ رنگ‌شده پخته و قرمز روی سفره گذاشته می‌شد و مادر خانواده به تعداد بچه‌های خود از تخم‌مرغ‌ها می‌خورد و به تعداد بچه‌هایی که در خانه بودند، شمع روشن می‌کرد. مراسم دیدوبازدید نیز در آن دوره مرسوم بود (سایکس، ۱۳۷۳: ۱۵۰ تا ۱۵۳).

ییت نیز با اشاره به اینکه عید نوروز تنها عید ملی بود که به‌هیچ‌وجه با مذهب پیوند نداشت، درخصوص روز سیزدهم نوروز عنوان می‌کند: «به‌دلیلی که چندان روشن نیست، روحانیان به زن‌ها اجازه نمی‌دهند که از خانه‌ها خارج شوند. اما زن‌ها به این امر توجه نمی‌کنند و از خانه‌ها خارج می‌شوند. این رسمی قدیمی است که هرکس باید خانه‌اش را ترک کند و در این روز بیرون و حتی‌الامکان به سبزه‌زارها برود؛ در غیر این صورت نحسی این روز گریبان‌گیر او خواهد بود» (ییت، ۱۳۶۵: ۲۷۹). به‌نظر می‌رسد نگاه مأموران انگلیسی به مراسم عید نوروز مشتاقانه‌تر بود.

ر. مراسم عید قربان و عید فطر: اعیاد مذهبی ایرانیان همواره در کانون توجه سفرنامه‌نویسان بوده و عید قربان نیز از نگاه آنها پنهان نمانده است (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۸۲). در ایران دوره ناصری، اعیاد گوناگونی وجود داشته که به‌ویژه اعیاد مذهبی برای مأموران انگلیسی جالب توجه بوده و کم‌وبیش به آنها اشاره شده است.

علاقه چندانی نشان نداده‌اند و باتوجه به مغایرت با نوع اعتقادات و مذهب خود و ناتوانی از پژوهش در فلسفه آداب و رسوم اسلامی، به این قبیل آداب دیدگاه‌های منفی داشته‌اند.

ز. آیین‌های ماه محرم: در میان آداب و رسوم ایرانیان، برگزاری عزاداری‌های ماه محرم و آیین تعزیه از دوره صفوی توجه اروپاییان را جلب کرده بود و در عصر ناصری نیز، بیش از سایر مراسم مذهبی، نظر مأموران انگلیسی را به خود جلب کرد؛ از این رو گزارش‌های مأموران انگلیسی اطلاعات فراوانی از دوره ناصری درباره انجام مراسم ماه محرم، تعزیه و اوضاع مردم در این ماه به خوانندگان ارائه می‌کنند. ویلس می‌نویسد در این ایام حتی اطفال هم دسته‌های عزاداری خاص خود را دارند که برای پسران حضرت علی (ع) نوحه‌سرایی می‌کنند و در مراسم تعزیه حتی زنان هم روبندهای خود را برمی‌دارند (ویلس، ۱۳۶۳: ۲۶۵ و ۲۶۶). واتسون در ابتدا اظهار می‌کند ایرانیان در عزاداری مفصلی که هر ساله برای حسین، پسر علی (ع)، به پا می‌کنند شدت علاقه خود را به مذهب تشیع آشکار می‌کنند؛ اما همین نویسنده در قضاوتی نامتعارف، عنوان می‌کند به نظر نمی‌رسد این امام برای ایرانی‌ها کاری کرده باشد که سزاوار این باشد هر ساله این همه احترام برای او قائل شوند (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۲).

لیدی شیل ایام محرم را ماه استراحت و سرگرمی ایرانیان معرفی می‌کند و تعزیه و شعائر مذهبی ایرانیان را به انجام مراسم مذهبی در انگلستان شبیه می‌داند (شیل، ۱۳۶۲: ۶۶). گرترو دلاوین بل نیز با در نظر گرفتن معیار اروپایی خود، از درک این رویداد ناتوان مانده و از این موضوع برداشت نادرستی کرده است. او در توصیف این ماه و مراسم آن، ابتدا از احساسات شدید مردم به این واقعه حزن‌انگیز بحث می‌کند؛ سپس با تغییر نظر می‌گوید: «در ابتدا به نظر می‌رسید به مردمی

گذرانند و هر شب از یکدیگر دیدن می‌کنند؛ اما روزه گرفتن برای افراد فقیر که تا ظهر مشغول کار هستند، مشکل است و اگر این ماه نیز در تابستان واقع شود، فشار بسیاری بر آنها وارد می‌شود (Ella Sykes, 1910: 133). لیدی شیل در اظهارات خود تأکید می‌کند در این ماه، مردم ایران به هیچ نوع خوراکی و آشامیدنی دست نمی‌زدند و حتی شراب‌خوارها نیز احترام این ماه را نگه می‌دارند و روزه می‌گیرند. در طول این ماه، هیچ یک از نوکران ایرانی او از دستورات دین خود سرپیچی نمی‌کردند (شیل، ۱۳۶۲: ۱۲۳).

جالب آنکه در آن دوران، مردم ایران با وجود مشکلات فراوان، به مسئله روزه توجه ویژه‌ای نشان می‌دادند و این موضوع به نوعی باعث تعجب و حتی عصبانیت شیل می‌شد؛ چنان‌که بدون آنکه به فواید اخلاقی و خودسازی ماه رمضان توجه کند، به‌طور صریح روزه را برای سلامتی انسان زیان‌آور می‌داند (شیل، ۱۳۶۲: ۱۲۳ و ۱۲۴). او درباره عید فطر نیز عنوان می‌کند به مناسبت عید رمضان، در تمام کشورهای مسلمان همه از اینکه ماه رمضان و دوران روزه به پایان رسیده است، خوشحالی می‌کنند (شیل، ۱۳۶۲: ۱۲۲)؛ اما از این نکته هم غافل بود که مسلمانان نه به علت پایان یافتن ماه رمضان و روزه‌داری، بلکه به علت این که در این ماه مهمان خدا بودند و عید بزرگی که متعاقب آن آمده بود، احساس خوشحالی می‌کردند. حتی باید گفت در آن دوره علاقه و تعصب مذهبی مردم ایران بسیار فراتر از سختی‌هایی بود که این مأموران درباره ماه رمضان بر شمرده‌اند. این را هم باید اضافه کرد از نظر برخی از مأموران انگلیسی، ماه رمضان به علت تمرین تقوا، پی‌بردن به رنج گرسنگی درماندگان و بیچارها، تزکیه نفس و اخلاق، پرداختن به عبادت‌الله و انسان‌سازی محترم شمرده می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۸). به‌طور کلی، مأموران انگلیسی به آداب و رسوم مذهبی

می‌نگریم که در تاریک‌ترین اعماق اندوه فرو رفته‌اند؛ اما به‌زودی روشن شد در ارزش اشک‌ها و زاری‌های آنان مبالغه بسیار کرده‌ایم و در ادامه گفته است، می‌دیدیم مردانی که گونه‌هایشان از اشک خیس... بود کنار می‌آمدند و وارد صحبت پرنشاطی با همسایگان‌شان می‌شدند، در استکان چای دوستانه‌ای شریک می‌شدند... گویی تعزیه برای آنان ناشناس بود. با دیدن این مناظر به قضاوت افراطی دیگری متمایل می‌شدیم که این نمایش ماتم تشریفات محض است، نظری که شاید به همان نادرستی نظر اول بود» (بل، ۱۳۶۳: ۴۶).

تعزیه از هنرهای نمایشی شیعی ایرانیان بود و در بیشتر شهرهای ایران برگزار می‌شد و به‌حدی حزن‌انگیز بود که حتی بیشتر مأموران انگلیسی را متأثر می‌کرد. شیل از پرده حضور ایلچی فرنگی در تعزیه یاد می‌کند که در این نقش، تلاش آن بود مدل لباس اروپایی باشد (شیل، ۱۳۶۲: ۶۷). به‌لحاظ کیفیت، از دوره ناصرالدین شاه تعزیه‌ها به بهترین شیوه اجرا شد. در دوره‌های گذشته در این اجرا، جریان وقایع بیشتر بر گفتار و کلام متکی بود و حرکت و عمل محدود بود و در گذشته به‌طور معمول، مخالف‌خوانان‌ها نقش کم‌رنگ تری در تعزیه داشتند؛ اما از دوره ناصرالدین شاه به بعد، در تعزیه گفتارها کوتاه‌تر شد و حرکت و عمل بیشتر شد و همچنین در تعزیه‌های شهادت و حماسی، مخالفان مقام نمایشی بهتری یافتند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

بنابه‌نوشته مأموران انگلیسی، در ماه محرم در هر شهری تعزیه‌خوانی انجام می‌شد و عزادارانی صف اندرصف نشسته بودند و سوگواری می‌کردند؛ اما تکیه دولت باشکوه‌ترین تکیه‌ای بود که در آن دوره در آنجا تعزیه برگزار می‌شد. واتسون که در آن دوره در تهران بود، در کتاب خود این بحث را این‌گونه عنوان می‌کند: «تکیه که سرپرستی آن به‌عهده شخص شاه است...

باشکوه و از همه مجلل‌تر است. اعلیحضرت به‌صورت افتخاری تزیین قسمت‌های مختلف تکیه را به تجار تهران واگذار می‌کند. تجار مشتاقانه از این افتخار استقبال می‌کنند و به خرج خود تزیینات را انجام می‌دهند. اعلیحضرت و تمام درباریان در تعزیه‌های مختلف حضور می‌یابند. هیچ نوع خرجی برای تدارک لباس تعزیه‌خوان و چراغانی تزیین صحنه تعزیه نمی‌شود و به‌قدری این قضیه در کانون توجه و علاقه ایرانی‌هاست که از هر طبقه داوطلبانه از دارایی یا دستمزد خود نثار می‌کنند تا این عمل به بهترین شکل انجام گیرد» (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۳).

ویلس نیز در توصیف این ماه تأکید می‌کند ایرانی‌ها وقایع حزن‌انگیز امام خود و اهل بیت و سایر تعزیه‌ها را به‌خوبی مجسم می‌کنند؛ به‌طوری‌که شنوندگان بی‌اختیار می‌شوند و انسان خارجی نیز مبهوت می‌شود؛ برای مثال تعزیه‌گردان حالت اُسرا و قتل مقتولان را به‌قدری حزن‌انگیز به‌نظر شنوندگان می‌رساند، گویی آن واقعه آنجا وقوع یافته است (ویلس، ۱۳۶۳: ۲۷۰).

اما از میان مأموران انگلیسی، ویلز که خود این صحنه را مشاهده کرده است، اشاره می‌کند در سرتاسر ماه محرم بیشتر شیعیان به احترام امام محبوب خود با خلوص نیت، در تمام برنامه‌های عزاداری و سینه‌زنی شرکت می‌کردند و لباس رسمی بیشتر آنان، لباس سیاه مخصوص عزاداری بود؛ تاجایی‌که بیشتر مردم حتی چند روز پیش از آغاز محرم، ملبس به لباس عزا می‌شدند و تا هفته‌ها پس از خاتمه این ماه، همچنان لباس سیاه به تن داشتند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۶). در عصر ناصری، آیین‌های ماه محرم باشکوه و باشور و حرارت برگزار می‌شد و توجه مأموران انگلیسی را جلب می‌کرد. باتوجه به درک نادرست آنها از محتوای درونی ایام محرم و واقعه عاشورا و آیین‌های مرتبط با آن، برخی از تحلیل‌های آنها قضاوت‌های نامتعارفی بود.

روستاییان به طور معمول پیراهن کرباس خود را با مراجعه به رنگ آبی یا سرمه‌ای درمی‌آوردند؛ ولی طبقه اعیان و مستخدمان آنان رنگ سفید را ترجیح می‌دادند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۸ و ۳۵۹).

پوشش زنان و جنس لباس آنها نیز همچون مردان، باتوجه به موقعیت آنها فرق می‌کرد. ویلز لباس زنان ایرانی را این‌گونه توصیف می‌کند: «پیراهنی کوتاه است که در زنان طبقه پایین‌تر از پارچه‌های چیت، به رنگ سفید یا آبی تهیه می‌شود و درازای آن تا به قسمت بالای ران می‌رسد که در زنان طبقه مرفه جنس آن بیشتر از پارچه‌های ابریشمی است. همچنین سرانداز زنان، پارچه ای چهارگوش بیشتر برودری دوزی شده از جنس ابریشم یا نخی به نام چارقد است که از زیر چانه و گلو با سنجاقی محکم می‌شود. در آن دوره زنان ایرانی از هر قشری که بودند، علاقه بسیاری به استفاده از طلا و جواهر به‌عنوان زینت‌آلات از خود نشان می‌دادند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۵).

باتوجه به اینکه ایران اقوام گوناگونی داشت، لباس های آنان با هم متفاوت بود. کرزن درباره لباس مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها می‌گوید شلوار آنها بیشتر از پارچه‌ای پشمی به نام چوخا بود که در مقابل تیغ و خار بهتر از پارچه‌های کتانی دوام داشت (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۹/۱ و ۴۸۰). بیشاپ نیز در توصیف لباس بختیاری‌ها می‌نویسد: «بختیاری‌ها از نوعی پارچه زبر کتانی پیراهن می‌پوشند و از پارچه کتانی آبی‌رنگ شلوار به پا می‌کنند. دهنه هر پاچه شلوار تقریباً دو یارد و بلندی آن نیز تا روی گیوه و پای‌افزارشان می‌رسد. شالی با طرح کشمیر به دور کمر می‌پیچند و عبای نمدی قهوه‌ای‌رنگی روی لباس می‌پوشند» (بیشاپ، ۱۳۷۵: ۲۱۴).

اما باتوجه به پوشیدگی زنان در چادر، مأموران انگلیسی درباره لباس زنان آن دوران توصیف‌های چندانی ارائه نمی‌کنند. نوع پوشش زنان دوره قاجار به

علت اصلی این پیش‌دروزی‌ها توصیف احوال عمومی و رفتارهای اجتماعی ایرانیان در این ایام بود که به‌طور مقطعی با آنها روبه‌رو می‌شدند و سپس آن را به همه وجوه معرفتی و عبادی شیعیان تعمیم می‌دادند.

س. لباس و پوشش ایرانیان: مأموران انگلیسی به نوع لباس‌های ایرانیان نیز توجه کرده‌اند. شناختن نوع لباس ایرانیان به مأموران انگلیسی در پیشبرد اهداف دولت متبوعشان کمک شایانی کرد. استوارت، از مأموران انگلیسی، همان‌گونه که از نام کتابش موسوم به «مأموریت سرّی با لباس مبدل» نیز پیداست خاطر نشان می‌کند برای کسب اطلاعات درباره اقوام ترکمن یا ترک با لباس انگلیسی مسافرت نمی‌کرد؛ زیرا می‌دانست هرگاه با لباس انگلیسی مسافرت کند، هرگز موفق نمی‌شود اطلاعات لازم را کسب کند؛ بنابراین در جلفا لباسی به سبک لباس ارمنه ایران پوشید و کلاه پوست بره سیاه تهیه کرد و کلاه انگلیسی خود را در قناتی انداخت (استوارت، ۱۳۸۵: ۶ و ۷). او با این کار در لباس تاجری ارمنی انجام مأموریت کرده و اطلاعات مهمی برای کشورش کسب کرد.

اما از نگاه مأموران انگلیسی، لباس ایرانیان این‌گونه توصیف شده است: گرگور با اشاره به اینکه در بدو ورودش به ایران نیم‌تنه مردان ایرانی برای او شگفت آور بود، اظهار می‌کند این نیم‌تنه اراخالق نام داشت و مابین فراک و لباس راحتی خانه اروپاییان بود که طرح آن برای قالب بدن تهیه شده بود و علاوه بر اینکه با تن هر کس جور درمی‌آمد و راحت بود، ظاهر خوبی نیز داشت (گرگور، ۱۳۶۶: ۱۶۲). لباس مردم ایران باتوجه به مقام و موقعیت آنان متفاوت بود. لباس عمومی مردان شامل پیراهن کرباس سفیدی بود که در اقشار مرفه به ابریشم تبدیل می‌شد و در نواحی جنوب، زنان بیشتر اوقات گل و بوته‌هایی بر روی پیش‌سینه آن برودری دوزی می‌کردند. اقشار کاسبکار و زارع و

ش. خوراک ایرانیان: از گذشته غذا و خوراک ایرانیان و آداب آن برای سفرنامه‌نویسان اروپایی جالب بود (شاردن، ۱۳۵۰: ۲۳۶/۴؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۸۹؛ شرلی، ۱۳۶۳: ۹۲). در دوره قاجار نیز این امر توجه مأموران انگلیسی را جلب کرد. برخی از مأموران انگلیسی از غذاهای ایرانیان به‌مثابه نوعی آداب اجتماعی و نمادی از خلیقات طبقات مرفه اجتماعی نام برده‌اند. به‌نظر می‌رسد از میان غذاهای ایرانیان، پلو و چلو بیشتر در کانون توجه مأموران انگلیسی بوده است و بیشتر آنها از آن سخن گفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که سایکس طرز پخت پلو را نوشته و اظهار کرده است که مؤسسه‌ها و باشگاه‌های هندوستان اگر یک آشپز ایرانی را برای پختن غذا استخدام کنند، برای آنها سودمند است (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۱۰ و ۱۱۱).

گرگور نیز نام بعضی از غذاها را باحدس و گمان خود سنجیده و ترجمه کرده است؛ به‌طور مثال از غذای فسنجان نام برده و آن را فیزینگ‌جان، Fizzing یعنی صدای فس‌فس و John جان، نام شخص ترجمه کرده و این غذا را تلفیق مناسبی از مواد شیرین و تلخ دانسته است (گرگور، ۱۳۶۶: ۳۸). ویلز از غذاهای مختلفی نام برده است که در آن دوره وجود داشت؛ غذاهایی نظیر پلو و مرغ و کبک سرخ‌شده، کباب و گوشت گوسفند، دلمه‌های متنوع از مخلوط گوشت چرخ‌کرده، مغز بادام، کشمش چاشنی و برنج و همچنین آبگوشت، تاس کباب، راگو، انواع شامی، کوبیده، کتلت‌های ساده و چاشنی‌دار یا سبزی‌پلو، کشمش‌پلو، کلم‌پلو، شویدپلو، زردک‌پلو و باقلاپلو. او عنوان کرده است که باوجود همه این غذاهای لذیذ، به‌عقیده بیشتر خارجی‌ان لذیذترین غذای ایرانی چلوکباب و کباب کوبیده بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۳۷). البته این غذاهایی که مأموران انگلیسی از آنها سخن گفته‌اند، بیشتر به طبقات مرفه جامعه اختصاص داشت.

خانه‌نشینی بیشتر آنها و نداشتن فعالیت اجتماعی در خارج از منزل اشاره دارد. بیشتر مأموران انگلیسی از چادر زنان ایرانی صحبت کرده‌اند. شیل حجاب زن ایرانی را مانند زندانی می‌بیند که در داخل آن محبوس شده و از نوک پا تا سر زنان را دربرگرفته است: «پوشش زنان چادری بلندی است که تمام بدن آنها را فرا گرفته است. روبندی که به‌شکل پوشش کتانی سفیدرنگ که آن را روی چادر می‌پوشند تا تمام صورت را بپوشاند و در جلو دارای دریچه مشبکی است که برای دیدن و نفس کشیدن ایجاد شده است. پس از آن چاقچور است که آن را به جای چکمه و شلوار به پا می‌کنند و پیراهن خود را در آن جای می‌دهند و سرانجام کفش‌های تنگ و ناراحتی است که به‌زحمت کف پا را می‌گیرد و دارای پاشنه‌ای است که در حدود وسط پا سه اینچ بلندی دارد» (شیل، ۱۳۶۲: ۶۳ و ۶۴).

از نظر شیل، حجاب و پرده‌پوشی عاملی است که باعث عقب‌ماندن زنان ایرانی از سیر تمدن می‌شود. او ادعا می‌کند اگر این مسئله در ایران نبود، به‌طور حتم ایرانی‌ها دست‌فرنگی‌ها را از پشت می‌بستند؛ زیرا جماعت زن ایرانی باوجود استعداد سرشار در تحمل زندگی مشقت‌بار، تمایل چشمگیر خود را به استفاده از وسایل سرگرمی و مظاهر تمدن و زندگی لوکس اروپایی پنهان نمی‌کند و خواسته‌های زن ایرانی روزبه‌روز در حال افزایش است و البته لوازم آن باید از اروپا تأمین شود (شیل، ۱۳۶۲: ۱۷۴ و ۱۷۵). درحالی‌که شیل با نگرش استعمارانه و غرب‌گرایانه خود به این موضوع توجه می‌کند و حجاب و پوشش اسلامی را مانعی بر سر راه تمدن و پیشرفت می‌داند، گرگور نظری درست برعکس لیدی شیل ارائه می‌کند: «زنان با پیچیدن لفاف‌های ضخیم به دور خود، آزادی بیشتری احساس می‌کنند، تااینکه بخواهند از لباس و سنت غرب پیروی کنند» (گرگور، ۱۳۶۶: ۲۳).

که به‌طور عمده بر غرب محوری، دگرسازی و ایجاد دو جهان مجزای شرق و غرب و توهین و تحقیر مبتنی بود؛ بنابراین در آثار آنها پیش‌داوری دربارهٔ جامعه ایران، نسبت‌دادن بسیاری از ویژگی‌های ناپسند به ایرانیان نظیر عقب‌ماندگی، ایستادنگاری، تغییرناپذیری و خرافاتی‌بودن ایرانیان، قضاوت‌های عجولانه و آمیخته با توهین و تحقیر و نیز متمدن‌خواندن اروپاییان به چشم می‌آید. با درنظرداشتن اهداف سیاسی و مأموریت‌های دیپلماتیک، در مقایسه با سفرنامه‌های غیرسیاسی، این ویژگی پررنگ‌تر است. با چنین رویکردی، مأموران انگلیسی در بیشتر مواقع با تعمیم برخی صفات طبقات حاکم یا افراد مختلف به کل جامعهٔ ایرانی، قضاوتی ناشیانه و دور از انصاف ارائه کرده‌اند. آنان صفاتی همچون رخوت و سستی و نیز فریبکاری و دروغ را که به‌طور عمده در بین طبقات مرفه جامعه رواج داشت، به کل جامعهٔ ایرانی نسبت داده‌اند. مهم‌تر آنکه در نوشته‌های خود به علت‌های رسوخ و رواج عادات و اخلاق ایرانیان کمتر توجه کرده‌اند و در این راه، از دقت در مقاطعی از تاریخ خودشان که از ناهنجاری‌ها و نکات انتقادی سرشار بود، خودداری کرده‌اند. درعین حال مأموران انگلیسی، اجتماع ایرانی را از هوش و استعداد، آداب و رسوم خاص، مهمان‌نوازی و بسیاری از خصایل نیک لبریز دانسته‌اند. باوجود تمام این ایرادها و غرض‌ورزی‌ها و تعمیم‌های نادرست، در خلاء تاریخ‌نگاری ایرانی عصر قاجار، در این سفرنامه‌ها از بررسی آداب و رسوم جامعهٔ ایرانی برخی نکات تحسین‌برانگیز نیز مشاهده می‌شود. این آثار دربارهٔ صفات اخلاقی و آداب و رسوم ایرانیان، علت و چرایی آنها را بررسی نکرده‌اند؛ اما با توجه به صراحت بیان، نظرها بسیار ارزشمند است و به پژوهشگران در راستای شناخت تاریخ اجتماعی ایران یاری می‌رساند.

در جدول‌هایی که در پیوست این مقاله گنجانده شده، به‌طور خلاصه اخلاق و صفات ایرانی‌ها از منظر پاره‌ای از مأموران انگلیسی عصر ناصری آورده شده است.

نتیجه

ایران عصر ناصری یکی از دوره‌های مهم تاریخ ایران است. در این دوره بسیاری از سیاستمداران و نظامیان و کارگزاران انگلیسی، به‌علت منافع استعماری کشورشان، به ایران آمدند و بیشتر آنها دیده‌های خود را از آداب و اخلاق ایرانیان به‌رشتهٔ تحریر درآوردند. توجه مأموران انگلیسی به آداب و رسوم و اخلاق ایرانیان از جنبه‌های معرفتی و کنجکاوی شخصی خالی نبود؛ اما با درنظرگرفتن ابعاد وسیع و تنوع فعالیت‌های استعماری انگلیسی‌ها، در بسیاری زمینه‌ها روشن‌شدن زوایای زندگی ایرانیان برای مأموران انگلیسی به منافع آنها در ایران کمک می‌کرد. در تمام مطالب آنها به صراحت به این مسئله اشاره نشده است؛ اما بدیهی است که مشاهده‌های اجتماعی آنها در راستای اطلاع‌رسانی و شناخت عینی آنها در مسیر مأموریت‌های سیاسی بود. برخی از گزارش‌های مأموران انگلیسی فقط جنبه توصیفی دارد؛ مانند پوشش و لباس و خوراک ایرانیان؛ اما در نمونه‌های دیگر، مطالب و تحلیل آنها از مسائلی همچون حادثه عاشورا و روزه‌داری ماه رمضان بدون توجه کافی و دقت در مبانی معرفتی و دینی بود. مأموران انگلیسی در تحلیل برخی از آداب و اخلاق ایرانیان، تفاوت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران را با غرب سدهٔ نوزدهم در نظر نگرفته یا با لحنی متکبرانه و نژادپرستانه اخلاق ایرانیان را توصیف کرده‌اند. بدیهی است منشأ برخی از چنین قضاوت‌هایی از دانش شرق‌شناسی قرن نوزدهم میلادی ناشی می‌شود

جدول ۱- مأموران سیاسی انگلیس در عصر ناصری

سال مأموریت	مأموران سیاسی انگلستان در دوره ناصرالدین شاه قاجار
۱۸۹۱م تا ۱۲۹۸م	چارلز ادوارد، استوارت Charles Edward, Stewart
۱۸۶۳م تا ۱۳۰۵م	ادوارد بک هاوس، ایستویک Edward Backhouse, Eastwick
۱۸۸۸م تا ۱۳۰۵م	ادوارد گرانویل، براون Edward Granville, Browne
۱۸۹۲م تا ۱۳۱۰م	گرتروود لاوثنین، بل Gertrude Lowthian, Bell
۱۸۹۰م تا ۱۳۰۸م	ایزابلا بیرد، بیشاپ Isabella Bird, Bishop
۱۸۵۱م تا ۱۲۶۷م	رابرت بی، بینینگ Robert B, Binning
۱۸۹۴م تا ۱۳۱۲م	الا کنستانس سایکس Ella Constance, Sykes
۱۹۲۳م تا ۱۳۱۰م	پرسی مولسورث، سایکس Percy Molesworth, Sykes
۱۸۵۳م تا ۱۲۶۲م	جاستین، شیل Justin, Sheil
۱۸۴۹م تا ۱۲۶۵م	لیدی شیل Lady, Sheil
۱۸۸۹م تا ۱۳۰۷م	جرج ناتانیل، کزن George Nathaniel, Curzon
۱۸۷۵م تا ۱۲۹۲م	سی مک، گرگور C. Mak, Gregor
۱۸۷۱م تا ۱۲۸۷م	فردریک جان گلداسمید، الیور سنت جان، برسفورد لوت، یوان اسمیت Frederic John Goldsmid, Oliver B. St. John, Beresford Lovett, Euan Smith
۱۸۵۲م تا ۱۲۶۵م	ویلیام کنت، لافتوس William Kennett, Loftus
۱۸۶۲م تا ۱۲۷۵م	چارلز فرانسیس، مکنزی Charles Francis, Mackenzie
۱۸۶۵م تا ۱۲۷۶م	رابرت گرانت، واتسون Robert Grant, Watson
۱۸۸۱م تا ۱۲۸۴م	چارلز جیمز، ویلس Charles James, Wills
۱۸۹۸م تا ۱۳۱۱م	چارلز ادوارد، ییت Charles Edward, Yate

برگرفته از داده‌های مقاله حاضر

جدول ۲- اخلاق و صفات ایرانی‌ها از منظر مک‌گرگور

مک‌گرگور، ۲۳	در شرق به زنان اجازه داده می‌شود که تا حدودی به هر جا که می‌خواهند، سر بزنند.
مک‌گرگور، ۷۹	یک ایرانی در بیشتر مواقع گزارش‌های بکر و سرگرم‌کننده‌ای از رویدادها و موضوع‌های مربوط به مکالمه ارائه می‌کند.
مک‌گرگور، ۱۹۲	ایرانیان در مقایسه با افغان‌ها بسیار تمیز و شیک‌پوش‌ترند.
مک‌گرگور، ۲۵۶	ایرانیان در نشست و برخاست، بسیار آداب‌داند و هم‌صحبت‌های خوبی هستند.
مک‌گرگور، ۲۵۹	زنان ایرانی از زنان اروپایی آزادی عمل بیشتری دارند.
مک‌گرگور، ۱۴۸	حجاب رسم وحشت‌انگیزی است و هر ملتی با حفظ چنین رسمی به موفقیت دست نمی‌یابد.
مک‌گرگور، ۲۷۰	ایرانیان به شکل شکنجه‌آور که بسیار هم به آن می‌بالند، دو زانو می‌نشینند.
مک‌گرگور، ۹۹	زنان شهری با وجودی که چادر می‌پوشند، همواره توجه می‌کنند که به خوبی انسان را برانداز کنند؛ درحالی‌که زنان روستایی از نگاه کردن به مرد غریبه وحشت دارند و روی خود را از آنها برمی‌گردانند.
مک‌گرگور، ۲۵۷	زنان ایرانی هرگز حرکت و اشاره ناپسندی از خود نشان نمی‌دهند.

برگرفته از داده‌های مقاله حاضر

جدول ۳- اخلاق و صفات ایرانی‌ها از منظر شیپل

۲۴، شیپل،	ایرانی‌ها بسیار مهمان‌نواز هستند.
۲۹، شیپل،	گفت‌وگو با ایرانی‌ها بسیار خسته‌کننده است.
۴۵، شیپل،	قسم خوردن جزء کارهای روزانه مردم ایران است.
۱۰۹، شیپل،	ایران کشوری نیست که کسی بخواهد آن را در حکم محل زیست خود انتخاب کند؛ زیرا محیط زندگی بسیار ناسالمی دارد.
۹۲، شیپل،	روحیه و وضع کودکان ایرانی در اثر غفلت، جهل و تنبلی والدین آنها به هیچ‌وجه تعریفی ندارد.
۹۲، شیپل،	زنان ایرانی حتی اگر از خانواده‌های متوسط هم باشند، هیچ‌گاه از کودکان خود پرستاری نمی‌کنند و به‌طور معمول این کار را به دایه می‌سپارند.
۹۲، شیپل،	بزرگ‌ترین آرزوی هر زن جوان پس از ازدواج این است که چند پسر بزاید و از این راه وضع آینده خود را در منزل شوهر تثبیت کند.
۸۹، شیپل،	زنان طبقات مرفه به‌طور معمول باسوادند و با شعر و ادب مملکت خود آشنایی دارند.
۶۱، شیپل،	ایرانی‌ها علاوه بر رعایت اصول قراردادی، در مراسم استقبال روش‌های عجیب و غریبی از خود ابداع کرده‌اند.
۲۹، شیپل،	ایرانی‌ها مثل فرانسوی‌ها، افکارشان بر روی خودشان متمرکز است.
۹۳، شیپل،	مردهای ایرانی برای نام‌گذاری همسرانشان عادت عجیبی دارند که تا حدودی در تمام مملکت شایع است.
۸۹، شیپل،	از سرگرمی‌های رایج برای وقت‌گذرانی زن‌های وابسته به خاندان قاجار، کارهای آشپزی و نظارت بر آن است.

برگرفته از داده‌های مقاله حاضر

جدول ۴- اخلاق و صفات ایرانی‌ها از منظر کرزن

۳۶۹/۱، کرزن،	ایرانی محتاط است.
۴۸۷/۱، کرزن،	در ایران افکار جدید و طرز کار درست جدید با تأخیر بسیار نفوذ می‌یابد.
۵۹۶/۱، کرزن،	سماجت فطرتی خاص مردم ایران در راستای اصلاح‌ناپذیری است.
۶۳۶/۱، کرزن،	سیرت و خوی ایرانی راسخ یا منحط مانند هرگونه سیرت و اخلاقی نتیجه سیستم خاصی است.
۵۲۵/۱، کرزن،	پادشاه ایران از لحاظ هوشمندی، واجد صفات ممتاز بسیاری است.
۵۳۶/۱، کرزن،	در مشرق و کشورهای اسلامی، هیچ‌یک از بانوان را با عنوان ملکه نباید خطاب کرد.
۵۷۹/۱، کرزن،	معیار حسن اداره در ایران، بهبود وضع کارها یا جلب رضایت مردم یا پیشرفت آبادانی شهر و ولایت نیست، بلکه در آن است که در جاده‌ها، راهزنی نباشد و مالیات به‌طور مرتب به خزانه شاهی برسد.
۵۸۲/۱، کرزن،	در ایران راه‌های تبدیل تعارفی خشک به تعارف مایه‌دار، بسیار متعدد است.
۷۰۹/۱، کرزن،	ایرانیان در بی‌اعتنایی به توصیه و دلالت سماجت دارند.
۸۰۹/۱، کرزن،	فقدان حس وطن‌دوستی یا شهامت کار در دستگاه حکومتی ایران.
۳۶۵/۲، کرزن،	اکثر ایرانی‌ها دارای نقایص اخلاقی‌اند.

برگرفته از داده‌های مقاله حاضر

جدول ۵- اخلاق و صفات ایرانی‌ها از منظر ویلز

۳۵۴، ویلز،	ایرانیان به آینده خود به‌طور کامل خوش‌بین هستند و شکایت‌چندانی از وضع خود ندارند.
۳۵۰، ویلز،	بیشتر مردم ایران به داشتن باغ کوچک یا باغچه‌های باریکی در میان حیاط یا انتهای ساختمان علاقه‌مند هستند.
۲۱۹، ویلز،	تعداد درخور توجهی از مردم ایران به تریاک معتاد هستند.
۳۵۴، ویلز،	ایرانیان مردمانی ساده‌اندیش و ایده‌آلیست هستند.
۳۵۴، ویلز،	یک ایرانی به فرزندان خود احساس وظیفه و عاطفه شدیدی دارد.

۳۵۷، ویلز،	ایرانیان با پیروی از آیین مسلمانی خود تمیز هستند.
۳۵۵، ویلز،	بیشتر ایرانیان دروغگو هستند و به آنچه در واقع نیستند، تظاهر می‌کنند.
۳۵۵، ویلز،	ایرانیان در مقام اظهار دوستی و برخورد های معمولی، بیش از حد معمول به دوستی، تعارف، تعظیم و تکریم تظاهر می‌کنند و چاپلوسی می‌کنند و در ضمن اهل غلو و گراف‌گویی هستند.
۳۵۴، ویلز،	در ایران فرزندان یک خانواده هم به جای خود، احترام متقابلی برای پدر و مادر خود قائل هستند.
۳۵۴، ویلز،	ایرانی‌ها مردمی نوع‌دوست هستند.

برگرفته از داده‌های مقاله حاضر

کتابنامه

الف. منابع فارسی

- استوارت، چارلز ادوارد، (۱۳۸۵)، سفرنامه کلنل استوارت به شمال خراسان در زمان حمله روسیه به خانات آسیای میانه؛ مأموریت سری با لباس مبدل، ترجمه علی کریمیان، تهران: بی‌نا.
- براون، ادوارد گرانویل، (بی‌تا)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، بی‌جا: کانون معرفت.
- بل، گرتروود لاوین، (۱۳۶۳)، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.
- بیشاپ، ایزابلا برد، (۱۳۷۵)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌رآب امیری، بی‌جا: آزان.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری و تصحیح حمید شیرانی، تهران: سنایی.
- جوادی، حسن، (۱۳۷۸)، ایران در نگاه سفرنامه نویسان، تهران: خوشه.
- رایت، دنیس، (۱۳۸۳)، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلد، تهران: به‌آفرین.
- زندفرد، فریدون، (۱۳۸۵)، سرگور اوزلی: اولین سفیر انگلیس در دربار قاجار ۱۸۴۴-۱۷۷۰م. (طراح عهدنامه گلستان)، تهران: آبی.
- سانسون، (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور
- شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۳۶)، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- شکوه عالم تشیع؛ داستان یک سفر زیارتی سفرنامه و سرگذشت زندگی نورالله خلف، ترجمه مصطفی موسوی (زنجانی)، تهران: بهجت.
- سعید، ادوارد، (۱۳۷۷)، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شاردن، ژان شوالیه، (۱۳۵۰)، سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شرلی، آنتوان، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- شیخ‌الاسلامی، جواد، (۱۳۷۰)، خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، بی‌جا: بی‌نا.
- شهیدی، عنایت‌الله، (۱۳۸۰)، پژوهش در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان قاجار در تهران، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- شیل، لیدی، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه)، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.

ب. مقاله

- . بیگدلو، رضا، (۱۳۹۴)، *ایران‌شناسی انگلیسی*، زمینه‌ها و رویکردها، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۱۶، ش ۱، ص ۱۸۹ تا ۲۲۹.
- . خلیلی، محسن، (۱۳۸۵)، «نقدی از دیگر- ایران‌شناسی انگلیسی‌ها»، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۲، ۱۳۷ تا ۱۶۶.
- . سپنجی، امیرعبدالرضا، (۱۳۸۸)، «فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی ایرانیان از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در دوران قاجاریه و پهلوی»، فصلنامه پژوهش فرهنگی، س ۱۰، ش ۷، ص ۷۳ تا ۹۸.
- . صادقی، حمید، (۱۳۹۰)، «نگرشی بر اجرای آیین تعزیه در آثار سفرنامه‌نویسان دربار ناصرالدین‌شاه»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، س ۸، ش ۲، ص ۱۰۷ تا ۱۳۲.
- . فصیحی، سیمین و صفورا طیبی، (۱۳۹۲)، *حیات اجتماعی شیراز عصر فتحعلیشاه قاجار به روایت وارنینگ*، خردنامه، س ۴، ش ۱۱، ص ۸۵ تا ۱۰۶.

ج. منابع انگلیسی

- . Edward scott warring, A tour to sheeraz by the rout of kazroon and feerozababd with various remarks on the manner, customs, laws, language and literature of the Persian, to which is added a history of Persia from the death of kureem khan to the subversion of the zund dynasty, Bombay, 1804.
- . Binning, Robert B.M, (1857), A Journal of Two Years Travel in Persia, Ceylon e t c, Vol2, London: WM.H .Allen and Co. Leaden hall Street.
- . Bowen, H.V, (2006), The Business of Empire the East India Company and Imperial British 1756-1833, New York, Cambridge University.
- . Eastwick, Edward .H. B, (1976), Journal of a Diplomats Three Years Residence in Persia, Tehran: Imperial organization for social services.
- . St. John, Lovett, and Euan Smith, and an Introduction by Major General Sir Fredric

- . کرزن، جرج ناتانیل، (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- . کمپفر، انگلبرت، (۱۳۵۰)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انجمن آثار ملی.
- . لایارد، اوستن، (۱۳۷۶)، *سفرنامه لایارد*، ترجمه محراب امیری، تهران: آزان.
- . لافتوس، ویلیام کنت، (۱۳۸۵)، *سفرنامه پژوهشی سرهنگ لافتوس*، نخستین کاوشگر شوش، ترجمه عباس امام، تهران: شادگان.
- . مک‌گور، سی، (۱۳۶۶)، *شرح سفری به ایالت خراسان*، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- . مکنزی، چارلز فرانسیس، (۱۳۵۹)، *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: گستره.
- . نصر، عباس، (۱۳۷۹)، *نقش سیاسی ادوارد براون در ایران*، اصفهان: ناظر.
- . واتسون، رابرت گرانت، (۱۳۴۰)، *تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸ میلادی*، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا.
- . ویلز، (۱۳۶۸)، *ایران در یک قرن پیش؛ سفرنامه دکتر ویلز*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، بی‌جا: اقبال.
- . ویلس، چارلز جیمز، (۱۳۶۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه*، ترجمه سیدعبدالله انوار، تهران: زرین.
- . هالینگبری، ویلیام، (۱۳۶۳)، *روزنامه سفر هیأت سرجان ملکم به دربار ایران در سال‌های ۱۷۹۹-۱۸۰۱*، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران: کتابسرا.
- . بیت، چارلز ادوارد، (۱۳۶۵)، *خراسان و سیستان*، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

John Goldsmith, (1876), Eastern Persia, An Account the Journey of the Persian Boundary Commission 1870-71-72, Vol1, The Geography with Narrative.

- . Sykes, Ella Constance, (1910), Persia and its People, New York, the Macmillan Company.
- . Sykes, Percy, (1902), A Fourth Journey, 1897-1901, the Journey of Royal Geographical Society, London, Vol 19, No.2.